

## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت حمله تروریستی به دفتر مجله «شارلیابدو» در پاریس

ساعت ۱۱ و نیم روز چهارشنبه ۷ ژانویه برابر با ۱۷ دیماه، تروریست های اسلامی در یک حمله جنایتکارانه به دفتر مجله طنز پرداز «شارلیابدو» در مرکز پاریس ۱۲ نفر را به قتل رساندند. بنا به گزارش ها مهاجمان نقابدار بدون اینکه با مانعی روبرو شوند به طبقه دوم ساختمان که محل برگزاری جلسه شورای سردبیری مجله بوده وارد می شوند و با فریاد الله و اکبر حاضران را به گلوله می بندند. در جریان این یورش جنایتکارانه "ستفان شاربونیه" سردبیر این نشریه، سه کاریکاتورست و طنزپرداز سرشناس فرانسوی و شش تن دیگر از کارکنان و همکاران این نشریه جان خود را از دست داده و ده تن نیز زخمی شدند که حال ۵ تن از آنان وخیم گزارش شده است. در جریان این حمله دو تن از افراد پلیس نیز کشته شده اند. مهاجمان بعد از این جنایت موفق به فرار می شوند.

هفته نامه طنزپرداز «شارلیابدو» با مواضع چپ و ترقی خواهانه در میان نشریات سکولار فرانسوی پیشتاز نقد سیاست های دست راستی صاحبان قدرت، بانکدارها، مذهب و تعصبات دینی از کاتولیک گرفته تا افراطی گری یهودی تا نوع اسلامی آن بوده است. «شارلیابدو» در سال ۲۰۰۷ پس از باز نشر کاریکاتورهای از محمد، که خشم اسلامگرایان افراطی را به دنبال داشت، در دادگاه از خود دفاع کرد. «شارلیابدو» در سال ۲۰۱۱ و پس از انتشار کاریکاتورهای از محمد و اعلام اینکه شماره بعدی خود را با "سردبیری" پیامبر اسلام منتشر می کند، دفترش مورد حمله قرار گرفت و به آتش کشیده شد. بعد از این حمله سردبیر نشریه در مصاحبه با بی.بی.سی اعلام کرد که این حمله در واقع حمله به آزادی بوده و با جسارت تأکید کرد که "حمله نشانه آن بوده که «شارلیابدو» در رویارو شدن با اسلامگرایان درست عمل کرده است".

بعد از به آتش کشیدن دفتر این نشریه ←

## حملات تروریست های اسلامی

## و سیاست های نژادپرستانه علیه مهاجران در اروپا



## تشکل سراسری! از آرزو تا واقعیت!



## دزدان جیب معیشت کارگران کیانند؟

ولی فقیه و مسئولان حکومتی که غرق در فساد و چپاول دارایی عمومی و ثروت مردم هستند، فریبکارانه فقر گریبانگیر مردم را نشانه استقامت و آزمون الهی موعظه می کنند و آنرا به عنوان شاخصی برای سنجش درجه خلوص و ایمان توده های محروم برای اعاده پاداش روز حشر معرفی می کنند.

## رژیم در تدارک تعیین دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر



## بررسی

## آسیب ها و مسائل اجتماعی

## مذهب و آزادی رسانه ای



## حملات تروریست های اسلامی و سیاست های نژادپرستانه علیه مهاجران در اروپا

روز یکشنبه ۱۱ ژانویه برابر با ۲۱ دیماه صدها هزار نفر در پاریس راهپیمایی کردند. این راه پیمایی در محکومیت کشتار ۱۰ کاریکاتوریست و کارکنان مجله هفتگی طنز "شارلی ابدو" و دو پلیس در روز چهارشنبه ۱۷ دیماه توسط چند تروریست اسلامی و نیز مرگ چهار فرد به گروگان گرفته شده بدست پلیس فرانسه در روز جمعه ۱۹ دیماه انجام گرفت. این راهپیمایی که در آن کارگران و تشکل های متناسب به آنها شرکت وسیع داشتند از طرف بورژوازی فرانسه راهپیمایی "وحدت" نام گرفت.

دو اسلامگرای افراطی به نام های شریف و سعید کواشی که الله اکبر گویان به دفتر نشریه هفتگی "شارلی ابدو"، حمله کردند، روز جمعه توسط صدها پلیس فرانسه که مجهز به انواع سلاحها و تجهیزات نظامی پیشرفته بودند، شناسایی گردیدند و محاصره شدند و سرانجام به قتل رسیدند. بدنال حمله تروریستهای اسلامی به نشریه مذکور که در آن سردبیر و سه کاریکاتوریست و طنزپرداز بزرگ و مدافع شجاع آزادی بیان، و نیز ۶ تن از کارکنان این نشریه چپ و ضد استثمار و خرافه پرستی مذهبی جانباختند، خشم انسان های آزاداندیش و سکولار در فرانسه و سراسر جهان علیه تروریسم اسلامی و همدردی عمیق با قربانیان را برانگیخت. راهپیمایی روز یکشنبه یکی از تجلی های این خشم و همدردی این انسانها بود.

رهبران دولت های فرانسه، آمریکا، بریتانیا و آلمان که روز یکشنبه در صف اول مردم معترض راه پیمایی کردند، خود از پرورش دهندگان سازمانها و جریانات مجاهدین افغان، القاعده، طالبان و اخیرا جبهه النصره و داعش بوده و هستند. آنها که چندین دهه است با تقویت گروههای اسلامی افراط گرا، از آنها علیه نیروهای کمونیست و آزادیخواه در خارج از کشورهاشان استفاده می کنند و در بسیاری از کشورها روزانه جنایاتی مشابه کشتار شارلی ابدو و بدتر از آن را نیز به نمایش گذاشته اند، اینک خود مورد حمله تروریستهای اسلامی قرار می گیرند و نتیجه سیاست ها و عملکرد خود را تجربه می کنند.

همزمان نشریات جمهوری اسلامی، بعضی از ائمه نماز جمعه و کاربدستان رژیم حملات تروریستهای هم نوع حزب الله، بسیج و لباس شخصی ها در پاریس را محکوم کردند. امام جمعه موقت تهران حمله به دفتر مجله شارلی ابدو را به عنوان یک حمله تروریستی محکوم کرد. نماینده وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی نیز موضع مشابهی گرفت. حسن روحانی هم به هنگام سخنرانی در کنفرانس هفته به اصطلاح وحدت به طور غیر مستقیم آن حمله را محکوم کرد. در همان حال روز پنجشنبه جمهوری اسلامی علیرغم این موضع گیریهای ریاکارانه، اجازه تجمع روزنامه نگاران در مقابل دفتر مهر و موم شده انجمن صنفی روزنامه نگاران در تهران جهت همدردی با قربانیان حمله تروریستی به مجله شارلی ابدو را ندادند.

آنچه در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه در پاریس و اطراف آن رویداد محصول سیاستها و عملکردهای مستقیم و غیر مستقیم دول امریالیستی غرب و دولت های عربستان سعودی، اسرائیل، ترکیه و جمهوری اسلامی در حمایت از تروریسم اسلامی است. فرانسوا اولاند و کابینه اش در فرانسه خلف وفادار رئیس جمهور وقت فرانسه و دولت او می باشد که سال ۱۳۵۷ میزبان سران سه دولت آمریکا، بریتانیا و آلمان برای حمایت و پشتیبانی از ضد انقلاب اسلامی به رهبری خمینی برا ی بدست گرفتن قدرت بودند. دولت آمریکا و سایر قدرت های

در سال ۲۰۱۱، سردبیر و دیگر مسئولین این نشریه بارها مورد تهدید اسلام گرایان افراطی قرار گرفتند. اما تهاجم روز چهارشنبه به دفتر این مجله در مرکز پاریس و قتل عام کارکنان این نشریه در روز روشن بیانگر آن است که دولت و پلیس فرانسه برای تأمین امنیت جانی کارکنان این نشریه و دفاع از آزادی بیان آنها تمهیدات لازم و ضروری را بعمل نیاورده اند.

این حمله جنایتکارانه که تعرضی آشکار به آزادی بیان است خشم و انزجار مردم در سراسر جهان را برانگیخته است. در پاریس و چند شهر دیگر فرانسه با تاریک شدن هوا هزاران نفر از مردم برای ابراز انزجار از این جنایت و گرامیداشت یاد قربانیان این عملیات تروریستی در میدانی اصلی شهر گرد آمدند و در لندن و چند شهر دیگر اروپایی هم تجمعات مشابهی برگزار شد.

اکنون در شریطی که موجی از خشم و انزجار علیه جنایت تروریست های اسلامی بر فضای سیاسی کشورهای اروپایی حاکم شده است، پاسداری از ارزش های پیشرو و روح همبستگی انسانی حکم می کند که سازمان ها، نهادها و انسانهای آزادیخواه نگذارند که جریان های راسیستی و احزاب راست گرا این جنایت تروریستی را به بهانه ای برای تشدید سیاست های نژاد پرستانه و پناهنده ستیزانه خود تبدیل کنند. مردم فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی با در نظر گرفتن این واقعیت ساده که بین جریان های تروریستی اسلام سیاسی با شهروندان مسلمان این کشورها تمایز اساسی وجود دارد، نباید بگذارند که واقعه روز چهارشنبه به بهانه ای برای ایجاد ناامنی و اعمال خشونت علیه شهروندان مسلمان این کشورها از جانب جریان های نژاد پرست تبدیل گردد. اگر مسئولین و همکاران نشریه «شارلیابدو» قربانی تروریسم اسلامی شدند نباید گذاشت شهروندان مسلمان این کشورها به قربانی خشونت جریان های راست گرای افراطی تبدیل شوند.

این جنایت تروریستی باید بطور ملموس تری مردم فرانسه و سایر کشورهای اروپایی را متوجه ابعاد فجایعی کند که هر روزه توسط دولت ها و جریان های اسلامی در کشورهای خاورمیانه، شمال آفریقا و برخی دیگر از نقاط جهان بوقوع می پیوندند. مردم عراق، سوریه، افغانستان، لیبی، ایران و ... روزانه قربانی تروریسم هار اسلامی می شوند. اگر حکومت های عربستان، ایران، ترکیه و قطر حامی و پشت و پناه جریان های تروریسم اسلامی در منطقه هستند، دولت آمریکا و دیگر قدرت های غربی هم با حمایت از تروریسم دولتی اسرائیل علیه مردم فلسطین و سیاست های میلیتاریستی و مداخله جویانه خود در کشورهای منطقه زمینه های عینی رشد گروه های تروریستی اسلامی را فراهم آورده و برای پیشبرد سیاست ها و اهداف خود در منطقه به حکومت های حامی تروریسم متکی هستند.

این واقعیات بار دیگر نشان داد، همانگونه که جنایات گروه های تروریست اسلامی مرزی نمی شناسد، مبارزه علیه این نیروها و حکومت های حامی آنها و سیاست های مماشات جویانه قدرت های غربی، امر همه انسان های آزادیخواه در سراسر جهان است.

حزب کمونیست ایران این جنایت تروریستی را محکوم می کند و همراه با انسانهای آزادیخواه در سراسر جهان همدردی خود را با بازماندگان این فاجعه تروریستی اعلام می کند. حزب کمونیست همه نیروها و انسانهای آزادیخواه را به مبارزه علیه اسلام سیاسی و دفاع قاطع از آزادی بیان فرا می خواند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۷ دی ۱۳۹۳ / ۷ ژانویه ۲۰۱۵

نصرت تیمورزاده

## تشکل سراسری! از آرزو تا واقعیت!

و منافع فردی و یا گروهی به پیش برد. خود موضوع آنچنان حیاتی و مهم است که نباید قربانی سبک کارهای نادرست شود.

دست کم به نظر می آید در مورد این که باید تشکل سراسری کارگری ایجاد شود چندان مناقشه ای موجود نباشد. با وجود این وقتی از سطح به عمق می رویم متوجه می گردیم که اولاً درک واحدی از تشکل سراسری کارگری موجود نیست. و ثانیاً بر سر چگونگی و بستر ایجاد آن تفاوت های فاحشی به چشم می خورند. این نوشته کوشش خواهد کرد روی پاره ای از این مقولات خم شود. مقدمتاً باید گفت که آنچه بیانیه "سومین نشست ایجاد تشکل سراسری کارگری" عنوان کرده است، بخش اعظمش ربط چندانی به موضوع کار ندارد. مضافاً اینکه گویا شرکت کنندگان در این نشست طرح خود را "متکی بر نقد و بررسی عمیق از فعالیت های گذشته ی تشکل های کارگری است" (از متن بیانیه) ارائه داده اند. بنا براین حتی اگر همه ابهامات موجود در مورد آن نشست ها و شرکت کنندگان را نیز به کنار بگذاریم در این صورت حق داریم که سؤال کنیم که "این نقد و بررسی عمیق از فعالیت های گذشته تشکل های کارگری" چرا در اختیار سایر فعالین و جامعه کارگری قرار نمی گیرد که در صورت اصولیتشان آنها هم به این تلاش بپیوندند. آیا تهیه این "نقد و بررسی عمیق" فقط توسط شرکت کنندگان در این نشست یعنی کانون مدافعان حقوق کارگر و تعداد دیگری که به صفت شخصی شرکت کرده اند انجام گرفته است. همه ما و بدون تردید شرکت کنندگان در این نشست ها می دانند که دایره وسیعی از فعالین و پیشروان کارگری موجودند که در تعداد زیادی از تشکل های علنی، نیمه مخفی و مخفی گرد آمده اند و امکان دسترسی به بخش بزرگی از آنان موجود می باشد. و در گذشته نیز در فعالیت های گوناگون از جمله در اطلاعیه های اول ماه مه تعدادی از این تشکل ها و فعالین در کنار هم قرار گرفته و بیانیه های مشترکی صادر کرده اند.

آنچه می توان به شرکت کنندگان در نشست های سه گانه گفت این است که آنها در بهترین حالت یک کمیته در کنار کمیته های

دیگر به وجود آورده اند که اگر بنا

به دنبال انتشار بیانیه ای تحت عنوان "نشست ایجاد تشکل سراسری کارگری" مبنی بر برگزاری این نشست در سوم آبانماه ۱۳۹۳ موج گسترده ای از بحثها، نوشته ها و مصاحبه حول و حوش این نشست به وجود آمد. بدیهی است که این اظهار نظرها در له یا علیه این نشست از زوایای گوناگون و با توجه به هستی اجتماعی و منافع طبقاتی (فارغ از آگاهی یا عدم آگاهی به این منافع) تاکنون انجام گرفته است. متأسفانه در بسیاری از این اظهارنظرها موضوع اصلی یعنی "ایجاد تشکل سراسری" به حاشیه رانده شده و به جای آن مسائل دیگری که می توانند به مثابه مولفه هایی در امر ایجاد تشکل سراسری نقش داشته باشند و ضروری است که به آنها نیز پرداخته شود، جای بحث اصلی را گرفته اند. امر سازمانیابی طبقه کارگر مهمتر از آن است که در پس پشت نزاعهای شخصی و یا فرقه ای قرار گرفته و جوی به وجود آید که این امر حیاتی در هیاهوی این جنجالها گم شود.

بدیهی است برای کسانی که دغدغه ی خروج طبقه ی کارگر از وضعیت نابسامان کنونی را دارند، حفظ پاکیزگی مبارزات طبقه، ایجاد مصنویت در میان فعالین کارگری نسبت به ترندهای تشکلهای کارگری مدافع سرمایه در سطح جهانی و بومی، بدون اهمیت نیستند و لزوماً می بایستی به اندازه کافی و شایسته نسبت به این مسائل حساسیت نشان داد.

بدیهی است برای کسانی که هجوم وحشیانه سرمایه را به زندگی و معیشت کارگران می بینند و همزمان شاهد کوشش هایی هستند که نیروی عظیم طبقه کارگر را در خدمت سازش با بخش هایی از رژیم اسلامی قرار دهند و یا اینکه مبارزات طبقه و افق آینده آن را در چهارچوب گرایش رفرمیستی موجود در میان کارگران سمت و سو دهند، باید حساسیت نشان دهند. و شاید ده ها باید دیگر. با وجود همه اینها امر ایجاد تشکل سراسری طبقه کارگر از آنچنان اهمیتی برخوردار است که نمی توان تلاش فکری و عملی برای ایجاد آن را به حاشیه راند. این وظیفه بیش از همه بر دوش فعالین رادیکال و پیشروان کمونیست طبقه است. اما همه این حساسیت ها و همه این مبارزات را ضروری است بدون عصیت، بدون پرخاش جویی، بدون تصفیه حساب ها

⇒ امپریالیست غربی به کشتار کمونیست ها و مبارزان ایران توسط ارتجاع اسلامی پس از سال ۱۳۵۸ بعد به طور مستقیم و یا غیر مستقیم کمک نمودند و به این ترتیب در شکل گیری اولین دولت اسلامی جنایتکار و تروریست در جهان شرکت جستند. آنها بعداً بر ترورهای رژیم جمهوری اسلامی در پاریس، برلن، اتریش و سایر کشورها یا چشم فرو بستند و به این ترتیب راه را برای تروریست هایی نظیر برادران کواشی در پاریس و علیه نشریه مدافع آزاد اندیشی چون مجله شارلی ابدو، هموار نمودند.

سران دولت های غربی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا با همکاری دولتهای پاکستان، عربستان و جمهوری اسلامی، که بیش از سه دهه است از گروههای تروریست در خاورمیانه و آفریقا حمایت میکنند، از حمله روز چهارشنبه به دفتر مجله شارلی ابدو جهت پلیسی تر کردن فضای جامعه و ریختن اشک تمساح برای قربانیان سود می جویند. در این میان دولت فرانسه کوشید تا بیشترین استفاده را از اقدامات تروریست های اسلامی در جهت متحد کردن مردم فرانسه در پشت سر حزب بورژوازی سوسیالیست فرانسه به خط کند. دولت فرانسه تلاش نمود راه پیمایی روز یکشنبه که کارگران و مردم آزادیخواه فرانسه در آن حضور وسیع داشتند، را راهپیمایی "اتحاد" نام نهد. اما نیروهای فاشیستی و دست راستی نیز تمام کوشش خود را به عمل آوردند تا از این اقدام تروریستی به نفع ضدیت خود با مهاجرین و به نفع مذهب مسیحی و میهن پرستی استفاده کنند. آنها برای بهره برداری نژادپرستانه خود وسیعاً از وسایل ارتباط جمعی سود بردند.

در مقابل، نیروهای چپ و کمونیست ضمن افشای نقش دولت فرانسه و سایر حکومت های امپریالیستی در پشتیبانی از اسلام سیاسی و رسوا کردن احزاب دست راست و فاشیستی، به کارگران و مردم زحمتکش یادآوری کردند که نباید اقدام چند تروریست اسلامی را به حساب مردمی بگذارند که از روی ناآگاهی اسلام زده شده اند. این نیروها کارگران را دعوت کردند تا همچنان به مخالفت خود با سیستم سرمایه داری، دولت های خدمتگزار سرمایه داران، سیاست های ریاضت اقتصادی و اقدامات آنها در جهت پلیسی تر کردن جامعه ادامه دهند.

احزاب و جریانات چپ و سوسیالیست در عین حال از فقر و بیکاری تحمیل شده به کارگران مهاجر، تحقیر آنان توسط نژاد پرستان و سرکوب شان توسط دولت، به عنوان زمینه های روی آوردی جوانانی از خانواده های مهاجرین به افراط گرایی اسلامی یاد کردند و خواستار مبارزه با محو چنین زمینه ها و عواملی شدند.



همه راهبردهای وی و بلشویسم نیز همان جهنم تیره و تار سرمایه داری دولتی زیر نام کمونیسم شد زیرا که جنبشی با چنان رویکرد، کارکرد، استخوانبندی، افق، شعور و شناخت از سرمایه و روایت سوسیالیسم فرجامی جز آن در انتظار خود نداشت .... " خواننده از خود می پرسد که با وجود این همه صفات به اصطلاح ناپسند آیا هیچ صفت پسندیده ای هم در انقلاب اکبر و بلشویک ها موجود بوده است و در دل خود به همه کمونیست ها و کارگران نفرین می کند که سالها برای به ثمر رساندن انقلاب اکبر جنگیدند و نزدیک یک قرن برای انقلابی از آن نوع و دولت کارگری از آن نوع پیکار می کنند. نویسنده البته در ادامه برای اینکه خیال همه را راحت کرده باشد می گوید " راهی که جنبش کارگری بین المللی از اواخر سده نوزدهم تا امروز پیموده است چنین بوده است...." و سپس ادامه می دهد ".... اگر مطالباتی که مطرح می شود، نوع سازمانیابی، جهت گیری ضد رژیم، اشکال مختلف مبارزه ای که علیه فقر، گرسنگی، جنگ افروزی، تبعیضات جنسی، کار کودک، فاجعه زیست محیطی، دیکتاتوری و سلب آزادی ها و هرجنایت دیگری که توسط این نظام صورت می گیرد همگی و هر کدام

در این مفصل بندی با هم ارگانیک نباشند، اگر تک تک این حوزه های پیکار نقش سنگرهای مرتبط یک جنگ سراسری علیه اساس سرمایه داری را ایفاء نکنند، در آن صورت شاهد وجود هیچ جنبش واقعی ضد سرمایه داری هم نبوده و نیستیم، راهی که جنبش کارگری بین المللی از اواخر سده نوزدهم تا امروز پیموده است چنین بوده است و آنچه امروز

کارگران دنیا بر سر خود آوار می بینند حاصل این بیراهه رفتن ها و برهوت پیمودن ها .... " . در این میان خواننده لاجرم می پرسد که خب اگر همه آن کوشش ها چه در حوزه سازمانی، چه در اهداف، مطالبات، افق، درک از سوسیالیسم بیراهه بوده پس طبقه کارگر کدام مطالبات، کدام افق و کدام نوع سازماندهی را باید داشته باشد که به آن سرنوشت "جهنمی" کارگران روسیه و جهان از اواخر قرن نوزدهم دچار نشود؟ تعجب نکنید نویسنده با شجاعت تمام همان مطالبات را ردیف می کند که در خطوط پیشین به مثابه مطالبات رفرمیسم چپ و راست مورد حمله قرار داده بود. " ... در این جا نیز (منظورش جنبش

که از سیمای بربریت سرمایه داری پرده بر می دارد که در واقع بخش اعظم نوشته اش می باشد و یا آنجا که از فقر و فلاکت، بی حقوقی، درجه استثمار، تولید ارزش اضافی کارگران صحبت به میان می آورد، نمی تواند مورد ایراد باشد و نیست. صد البته ترسیم این سیما هیچ برهانی مبنی بر اینکه گویا فعالین لغو کار مزدی اصلترین نحله جنبش کارگری و انقلابی ترین گرایش درون آن بوده، نیست. گرایشی که به زعم باورمندانش توضیح دهنده جوهر ضد سرمایه داری مبارزات کارگری در مقابل آن گرایشاتی که به باور آنان "گرایشات رفرمیسم راست و چپ در جنبش کارگری است که تاریخا طبقه کارگر را در آستان طبقه بورژوازی قربانی کرده اند و کارگران را فریب داده اند که سرنوشت خود را به "دار" آنان آویزان کنند نیست.

نویسنده بر این باور است که : " ... طبقه قرن هاست مبارزه می کند. جنبش ما هم در بن مایه خود ضد سرمایه است، اما این جنبش سواى برهه هایی بسیار کوتاه، در تمام طول هستی اش، اساسی ترین و هویتی ترین، نقش خود را که ارتقاء رشد و بالندگی سرمایه ستیز خودجوش به سرمایه ستیزی آگاه و کمونیستی است دنبال



نکرده است...." و برای اینکه خواننده مرتکب این اشتباه نشود که منظور نویسنده از "برهه کوتاه" پیروزی انقلاب اکبر است بلافاصله از طریق مرز بندی با لنین و همتراز قرار دادن وی با کائوتسکی و رهبران انترناسیونال دوم، هم آب پاکی به روی دست خواننده می ریزد و هم درک نازل خود از تفاوت های عظیم لنین با کائوتسکی و سایر رهبران انترناسیونال دوم را به نمایش می گذارد. البته از بابت اینکه خیلی هم بی گذار به آب زده نباشد سخاوتمندانه تاکید می کند که " در پایبندی شفاف انسانی مانند لنین در مبارزه علیه سرمایه داری و برای گشودن بندهای استثمار از پای توده های کارگر دنیا جایی برای هیچ تردیدی باقی نیست.... حاصل

به ادعایشان به نقد کمیته های موجود رسیده اند و ناشی از آن می خواهند "طرف بزرگتری" ایجاد کنند در این صورت ایجاد یک کمیته جدید نقض غرض است، آنهم در شرایطی که اتفاقا تمام نیرو باید در خدمت ایجاد تشکل های مستقل در محیط کار و تولید باشد. مضافا اینکه حتی اگر همه و یا بخش بزرگی از کمیته های فعالین کارگری موجود بتوانند تمام موانع نزدیکی و همکاری را با یکدیگر را از سرراه برکنار ساخته و یک تشکل سراسری از این کمیته ها به وجود آورند، در این صورت در بهترین حالت تشکل سراسری فعالین کارگری را به وجود آورده اند و البته هوش و ذکاوت چندانی ضرورت ندارد تا درک شود که تفاوت فاحشی مابین تشکل سراسری فعالین کارگری و تشکل سراسری کارگران فعال و به طریق اولی تشکل سراسری کارگری موجود است. بدون تردید وجود هر کدام از این تشکل ها شرایط مساعدتری جهت پیشروی طبقه کارگر به وجود می آورند. با وجود این نمی توان و نباید ساده انگارانه هر سه نوع این تشکل ها را همسان پنداشت. تشکل سراسری کارگری در جامعه ای که طبقه کارگر از کمیته چند ده میلیونی برخوردار است منطقا باید بخش

اعظم این کمیته چند ده میلیونی را در خود جای داده و یا دست کم در شرایطی باشد که بتواند بخش بزرگی از آنان را جهت تحقق مطالباتشان به میدان نبرد بکشانند. حتی حزب سیاسی طبقه / حزب کمونیستی اش / که بنابه تعریف پیشروترین و رادیکال ترین بخش طبقه را در خود جای می دهد تنها و تنها زمانی قادر است طبقه را برای منافع آبی و آبی اش سازماندهی کرده و ملزومات حرکت جهت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه را فراهم نماید، که به بخش جدایی ناپذیری از جنبش اجتماعی طبقه تبدیل شده باشد.

قبل از اینکه به مهمترین موانع عینی و ذهنی اشاره کنیم که مانع رشد و گسترش و سراسری شدن جنبش کارگری در ایران هستند ضروری است در اینجا به نوشته یکی از مدافعين "لغو کار مزدی" اشاره شود که از یک موضع آنارشیستی وارد این بحث گردیده است.

یکی از نمایندگان این گرایش در نوشته خود تحت عنوان "از ضد سرمایه داری" تا ضد سرمایه داری - ۱۴ آذر ۹۳ " در حین حمله به "کمیته سازی های عده ای زیر نام تشکل سراسری" درک آنارشیستی و آشفتگی فکری خود را به نمایش می گذارد. نویسنده آنجا

زیر چند مرتبه خط فقر و بی حقوقی مطلق بخش اعظم کارگران است.

- دولت و ارگان های سرکوب گرش به مثابه بزرگترین قدرت اقتصادی جامعه عمل می کنند که هر اعتراض کارگری با عکس العمل شدید دولت و ارگان های سرکوب رو به رو می شوند.

- بخش بزرگی از کارگران در کارگاه های کوچک اشتغال داشته که مانع جدی جهت سازمانیابی آنان است.

- کارگران برای فروش نیروی خود با طیف گسترده ای از مناسبات بین خود و کارفرمایان روبرو هستند از جمله کارگران قراردادی، پروژه ای، سفید امضا، پیمانی، روزکار، پاره وقت و .....

- اختناق سیاسی و سرکوب همه جانبه فعالین کارگری، کارگران فعال، .... و اعتراضات کارگری.

- .....

اینها شاید اساسی ترین مولفه های میدانی است که در آن طبقه کارگر باید جهت تحقق مطالباتش نبرد کرده و راه پیشروی خویش را به جلو بگشاید.

با وجود تمام این شرایط سخت، بعد گسترده مبارزات و اعتراضات کارگری دست کم به طور متوسط پنج اعتراض کارگری در روز آشکارترین بیان این امر است که جنبش کارگری ایران یک جنبش اجتماعی زنده و پویا بوده و طبقه کارگر ایران آماده همه نوع جانفشانی برای تحقق مطالباتش می باشد. اینکه در بسیاری از موارد این اعتراضات تدافعی - اگر مجبور به استفاده از این واژه باشیم - هستند، اینکه در بسیاری از موارد کارگران تنها به بخش کوچکی از مطالباتشان می رسند، اینکه مبارزات کارگری با این همه وسعت هنوز بدون ارتباط و پشتیبانی از یکدیگر به سر می برند، ذره ای از اهمیت این امر نمی کاهد که کارگران ایران حاضر نیستند برده وار در مسلخ سرمایه قربانی شوند. به زبان دیگر کارگران در زندگی واقعی خویش آموخته اند که بهتر است در جریان نبرد شکست بخورند تا اینکه بدون نبرد دچار هزیمت گردند.

بنابراین حتی همین حد از مبارزات و اعتراضات کارگری ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگری را در مقابل هر کارگر فعال و در مقابل همین تشکلات موجود و حی و حاضر قرار می دهد. یکی از اساسی ترین موانع برای تحقق این امر بدون تردید وجود اختناق سیاسی است. ولی آیا اختناق سیاسی ویژه جامعه ایران و فقط از زمان به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی حاکم گردیده است؟ آنچه

راستاروی هرچه سندیکا سازی، حزب سازی، تشکل آفرینی کاریکاتوری منحط رفرمیستی اعم از مسلح و یا مسیحابی است خط می کشند به کمیته سازی عده ای زیر نام "تشکل سراسری" و نوع اینها نیشخند می زند، همه این ها را سرزنش می کنند و با توده هم زنجیر در کارخانه، محله، مدرسه، بیابان، خیابان، دریا و دشت می آویزند و وارد گفتگو می شوند.... " و از آنجائیکه مبارزه طبقه کارگر، .. تعطیل بردار نیست، پروسه سازمان یابی شورایی ضد کارمزدی خود را بر متن همه این مبارزات به پیش می برند...." بالاخره معلوم شد علاج همه دردها، داروی شفا بخش "لغو کارمزدی" است. کافی است این داروی شفا بخش را به مطالبات جاری طبقه کارگر در "همین جهنم بربریت سرمایه داری" تزریق کنی تا از فاجعه حاکم بر طبقه از اواخر قرن نوزدهم پرهیز شود، کافی است همین داروی شفا بخش را هم در زمینه تشکل یابی اش - فارغ از اینکه در کدام شرایط مبارزه می کند - تزریق کنی آنوقت است که در میان "..... جار و جنجال های روز برای نوعی تشکل سکتی سندیکالیستی در بالای سر کارگران زیر نام های مختلف نیز اصرار عامدانه رفرمیست ها برای تحمیل همان گمراه های بدفرجام همیشگی بر جنبش کارگری است. فعالین آگاه ضد سرمایه داری باید و می توانند این نقشه های رفرمیسم را نقش بر آب سازند...." راه نجات سازمانیابی را پیدا می کنی.

با پوزش از خواننده که کمی به درازا انجامید چرا که همان اندازه که ایجاد تشکل سراسری طرح شده فرسنگ ها با ایجاد تشکل سراسری فاصله داشته و در خدمت پیشروی طبقه کارگر نیست، این گرایش آنارشستی نیز به گونه دیگر ایجاد تشکل سراسری کارگری را به برهوت لایتناهی پرتاب می کند. اکنون مجدداً به موضوع اصلی بر می گردیم. دست کم این است که اگر در میان فعالین و پیشروان کارگری اتفاق نظر بر سر اینکه ایجاد تشکل سراسری برای کارگران از نان شب هم واجب تر است، اختلافی نیست. اما تمایزات آنجا آشکار می شود که وارد تحلیل از شرایط جامعه و وضعیت جاری طبقه و درک از تشکل سراسری کارگری و مهمترین عواملی که مانع رشد و گسترش و سراسری شدن جنبش کارگری هستند، می شویم.

در عامترین بیان در ارتباط با ترسیم مولفه های دخیل در امر سازمان یابی طبقه کارگر می توان چند مسئله را طرح کرد:

- بحران اقتصادی مزمن در جامعه بی رحمانه ترین شلاق ها را بر بدن کارگران فرود می آورد. نتیجه بلافصل این وضعیت زندگی در

لغو کارمزدی) مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی، مبارزه علیه فقر، گرسنگی، جنگ افروزی، تبعیضات جنسی، کارکودک، فاجعه زیست محیطی، سلب آزادیها و یا هرگوشه و یا هر جزء دیگر از مظاهر هستی سرمایه جریان دارد، اما این جنگ در هیچ یک از وجوه خود با هیچ شکل از رفرمیسم در آشتی نمی باشد... " می پرسید چرا؟ ناصر پایدار می گوید " ... برای اینکه ... به عنوان طبقه ای ضد استثمار و ضد همه چیز بردگی مزدی وارد میدان کارزار می گردند...." بیاید برای لحظه ای این صحنه را ترسیم کنیم. انبوه عظیمی از کارگران با مطالبات خود که در سطور بالا برخی از آنان به درستی از قول او بیان شده وارد عرصه مبارزه می شوند و بر روی باندرول های خود آن مطالبات را می نویسند و یا در بیانیه خود خواستار تحقق آن مطالبات می شوند و در لحظه ای که تظاهرات می خواهد حرکت کند، تعداد اندکی در حالیکه باندرولی با خود حمل می کنند که بر روی آن نوشته شده است: " ما به عنوان طبقه ای ضد استثمار و ضدهمه چیز بردگی مزدی وارد میدان کارزار شده ایم " دوان دوان خود را به صف تظاهرات می رسانند. یک چیزی شبیه تسمه و یا طناب و یا .. نیز با خود آورده اند و در جواب کارگری که می پرسد که این دیگر برای چیست؟ این تعداد اندک در یک کر جمعی پاسخ می دهند برای اینکه باندرول های شمارا با باندرول خویش "مفصل بندی" کنیم تا رفرمیست های راست و چپ خدای ناکرده؟! به این فکر نیفتند که این انبوه کارگران را به "مسلخ سرمایه" ببرند مگر تاریخ جنبش ما را نخوانده ای که " از اواخر قرن نوزدهم تا کنون کارگران را فریب داده اند که سرنوشت خود را به دار آنان آویزان کنند ". در این لحظه پرسشگر بینوا از اینکه تا کنون متوجه این جمع بندی تاریخی نگشته است شرمسار گردیده، سرش را به زیر افکنده و به راهش ادامه می دهد. صد البته تردیدی نباید داشت که چنین صحنه خیالی را فقط آشفته فکران می توانند واقعی تصور کنند.

نویسنده البته آنجا هم که به نوع تشکل کارگری می رسد بی بهره از این آشفته فکری نیست "باید کاری کرد که کارگران در این جهنم بربریت سرمایه داری به صورت یک طبقه هست و نیست محصول اجتماعی سالانه کار و تولیدشان را پیش روی خود قرار دهند. باید یاد بگیرند که این محصول را می توان سوسیالیستی و لغو کار مزدی برنامه ریزی کرد... (تکیه از من است) و برای این منظور " ..... فعالین آگاه و کمونیست و اندرونی جنبش کارگری.... راه می افتند.... و در این

قبل از انقلاب اکبر صرف نظر کردم چرا که فکر می‌کنم شناخته تر از آن هستند که مجددا در اینجا به آنها اشاره شود. صد البته می‌توان به نمونه‌های فراوان دیگری در کشورهای مختلف در جریان دیکتاتوری‌های نظامی اشاره کرد. کافی است تصور کنیم که در سال‌های پایانی دهه هشتاد قرن گذشته بیش از یک سوم و در سالهای اولیه نود بیش از یک چهارم کشورهای امریکای لاتین زیر یوغ دیکتاتورهای نظامی بودند. ترجیح بند بخش اعظم این دیکتاتوریها خطر چپ و جنبش کارگری بود. پینوشه خوننای نظامی شیلی اعلام کرد "گاهی وقتها دموکراسی در حمام خون باید شسته شود تا بتواند ادامه حیات دهد .... ما بایستی پنجاه هزار نفر را بکشیم که بیست و پنج هزار نفر کادرهای اصلی بیست هزار نفر طرفداران آنها و در این میان پنج هزار نفر هم اشتباهی کشته می‌شوند."

در السالوادور نزدیک به چهل هزار نفر از اپوزیسیون یعنی هشتاد درصد از اهالی کشور را به قتل رساندند تا به اصطلاح جلوی قدرت گیری چپ را بگیرند. طبق آمار منتشر شده از جانب سازمانهای حقوق بشر در دهه های هفتاد و هشتاد در آمریکای لاتین نزدیک به پنجاه هزار نفر مستقیما به قتل رسیدند، سیصد و پنجاه هزار نفر مفقود شدند و چهارصد هزار نفر در زندانها به سر می‌بردند البته می‌توان کشورهای نظیر کره جنوبی (۱۹۶۱-۱۹۸۷)، یونان (۱۹۶۷-۷۴)، برمه (۱۹۶۲-۲۰۱۱) و ..... را نیز اضافه کرد که سالیان درازی خونناهای نظامی حاکمیت داشتند. با وجود این در تمام این کشورها کارگران فعال و پیشرو و رادیکال در دل همین اختناق سیاسی به سازمان یابی طبقه همت گماشته و انواع تشکلهای محیط کار و تولید را به وجود آورده و با اولین جرقه های تغییر شرایط به میدان آمدند.

بدیهی است که با وجود همه شباهت ها اجازه نداریم همان الگوها را بدون توجه به شرایط کنونی جنبش کارگری و وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه مورد استفاده قرار دهیم.

جمع بندی :

اینکه به علل گوناگون از جمله سرکوب، شرایط امنیتی، پلیسی، و اختناق سیاسی، مشکلات درونی، فشار اقتصادی ناشی از بحران عمومی اقتصادی و علاوه بر آن فشار اقتصادی به فعالین کارگری، کمیته های موجود هنوز نتوانسته اند به آن هدفی که اعلام کرده بودند (تلاش برای ایجاد تشکل کارگری) دست یابند و احیانا نبودن افق روشن در کوتاه مدت، این تصور در میان تعدادی از فعالین پیدا

شده که احیانا میتوان راه میان بری پیدا

تبدیل گردند. کمیته ها و کمیسیونهای کارگری از جمله تشکلهای کارگری هستند که اتفاقا در شرایط استبداد سیاسی کارکرد خوبی داشته اند. در این زمینه ها می‌توان به تجربه کارگران روسیه قبل از انقلاب اکبر و یا تجارب دوران تسلط فاشیسم در اسپانیا، شیلی و پرتغال اشاره نمود. خصوصا نمونه اسپانیا شباهت های زیادی به ایران پس از تثبیت ضد انقلاب و قلع و قمع احزاب و سازمان های رادیکال و کمونیستی و تشکل های توده ای کارگری دارد. در اسپانیا نیز مانند ایران در مدت ده سال بعد از به قدرت رسیدن فرانکو حتی یک اعتصاب کارگری صورت نگرفت. با وجود این در دل همین خفقان سیاسی است که کارگران پیشرو با شکیبایی بسیار زیاد و در عمق، سنگ روی سنگ می‌گذارند. رژیم فرانکو هم سرکوب می‌کند و هم با ایجاد سازمان های پلیسی به نام کارگران (چیزی شبیه همین شوراهای اسلامی و خانه کارگر) آنجا که حربه سرکوب بی اثر گردیده و مبارزات کارگری بعد از یک دوره رکود مجددا ورود به صحن جامعه را اعلام می‌کند، هم پیشروان کارگری را شکار کرده و به فریب کارگران پردازد. در واقع اعتصابات



گسترده سال ۱۹۶۳ یعنی دو دهه بعد از پایان جنگ داخلی (۱۹۳۹-۱۹۶۳) با ظاهر شدن کمیسیون های کارگری یکی از برجسته ترین نمونه های مبارزات طبقه کارگر و سازمان یابی اش در شرایط دیکتاتوری فاشیستی بود. پر بی فایده نخواهد بود که فعالین کارگری و کارگران فعال و پیشرو ما نگاهی به چگونگی سازمان یابی طبقه کارگر در اسپانیا در دوران حکومت فاشیستی فرانکو، سیاست های متفاوت این دولت جهت فریب کارگران و همزمان محدود کردن حقوق صنفی طبقه کارگر از طرف بورژوازی اسپانیا بیافکنند همین کمیسیون ها در سال ۱۹۶۶ تبدیل به سازمان های نیرومندی نه تنها در رشته های مختلف تولیدی بلکه حتی در سطح محلی، ایالتی و حتی سراسری تبدیل شده و توانستند جنبش کارگری در تمام کشور را سازمان دهند. من آگاهانه از تجربه روسیه

مربوط به اختناق سیاسی دست کم از زمان انقلاب مشروطیت به این سوی میباشد به جز دوره های کوتاهی طبقه کارگر ایران مجبور بوده است در دل خفقان سیاسی راه به جلو بگشاید. نمونه های متفاوتی را در همین دوره تاریخی ذکر شده می‌توان یافت. شاید ذکر دو نمونه با فاصله نزدیک به پنجاه سال از یکدیگر بی فایده نباشد. اولین نمونه تشکیل اتحادیه مخفی کارگران نفت جنوب در سال یکهزار و سیصد و چهار در دل خفقان رضا خانی و زیر سرنیزه نیروهای نظامی انگلیس می‌باشد. کارگران فعال و سازمان دهندگان پیشرو نه تنها اتحادیه مخفی خود را به وجود آوردند بلکه توانستند در سال یکهزار و سیصد و هشت اعتصاب کارگران تصفیه خانه آبادان را که در آن ۱۴۰۰۰ کارگر شرکت داشتند، سازمان بدهند.

نمونه دیگر اعتصاب کارگران نورد اهواز در سالهای نیمه اول دهه پنجاه است. این اعتصاب در شرایطی صورت گرفت که اختناق محمدرضا شاهی هر جنبنده ای را سرکوب می‌کرد و همزمان با ایجاد تشکل های زرد کارگری و گماردن ماموران ساواک در راس این اتحادیه ها فرصت ابراز وجود و فعالیت کارگری را مسدود کرده بود. همه می‌دانیم کارگران اعتصابی به برخی از مطالبات خود رسیدند و همه می‌دانیم که اعضاء محفلی به نام رزم کارگری سازمان دهندگان این اعتصاب بودند. همان هایی که بعدها با تعداد دیگری از کارگران فعال سازمان رزمندگان را به وجود آوردند.

طبقه کارگر یک طبقه جهانی است از این رو همواره باید از تجربیات جهانی طبقه خود بهره جوید. در عرصه سازماندهی نیز طبقه کارگر جهانی تجربیات ارزنده ای دارد چرا که می‌بایست هم در شرایط بدترین استبداد و اختناق سیاسی خود را سازمان داده و برای نبرد در همه عرصه ها خود را آماده می‌ساخت و هم در شرایطی که از آزادی های نسبی و یا دموکراسی صوری برخوردار بوده، شکل های ویژه سازمانی خود را یافته است. لذا در حین پرهیز از هر نوع الگو برداری می‌توان و باید از این تجارب بهره گرفت. کمیته های مخفی کارخانه، سندیکاها و اتحادیه های کارگری، کمیسیون های کارگری، مجمع عمومی، شورای نمایندگان و .... در تجربه طبقه کارگر جهانی ثبت شده اند.

تجربه نشان داده است که حتی کمیته ها و کمیسیون های کارگری که از نظر گسترش و شکل کار با اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری تفاوت دارند، در شرایط اعتلاء جنبش می‌توانند به هم پیوسته و به تشکیلات قدرتمندی

## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که  
صرفاً برای این نشریه ارسال  
شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان  
امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان-  
نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و  
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد  
است. این امر قبل از چاپ به  
اطلاع نویسنده می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه  
"ورد فارسی" تایپ می شود و  
حداکثر سقف مطالب ارسالی  
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲  
است.

کرد، پاسخ به معضل ایجاد تشکل سراسری کارگری نیست. در اینجا ضروری است پیش از آنکه وزنه ای بیش از اندازه به خفقان سیاسی داده و آن را مهمترین عامل عدم پیشروی برشمریم، شاید لازم باشد که به این فکر کنیم که کدام کمبودها را کمیته های موجود داشته اند که به اهداف خود نرسیده اند؟ باید از خود پرسیم آیا این شرایط عینی هستند که اجازه نمی دهند که تشکل های محیط کار و تولید را به وجود آوریم و یا اینکه این عامل ذهنی است که سد پیشروی ما شده است. این بی شکیبایی و انتخاب راه میان بر بدون تردید ما را به مقصد نخواهد رسانید. متأسفانه راه میان بری موجود نیست کار در میان طبقه کارگر کاری است که نیاز به شکیبایی دارد. یک فعالیت مدام و ضروری از جانب پیشروان طبقه است که نمی توان آن را دور زد. شرایطی در جامعه و در جریان کشمکش های طبقاتی می تواند به وجود آید که این فعالیت ها با هزینه کمتر و با ثمره بیشتر به جلو رود و شرایطی هم موجود است که هزینه بالایی برداشته و حتی ثمره محدودتری را به ارمغان می آورد. هر دو این وضعیت سیمای واقعی سوخت و ساز جامعه، پروسه رشد کمی و کیفی طبقه، سازمان یابی و ملزومات پیشروی آن است.

چنانچه یک رابطه منطقی، رفیقانه و همبسته بین انواع تشکل ها چه در بیرون و چه در محیط کار و تولید به وجود آوریم بدون تردید شرایط مساعدتری را برای پیشروی طبقه کارگر به وجود آورده ایم. همان اندازه که کمیته های مخفی کارخانه می توانند ادامه کاری تشکل علنی کارگران را تامین کنند، به همان اندازه وجود تشکلهای توده ای علنی کارگران زمینه مناسبی برای رشد کمیته های مخفی در محیط کار و تولید خواهند بود.

بدیهی است که نباید در پروسه ایجاد تشکل های محیط کار و تولید از توجه به شرایط ویژه جامعه صرف نظر نمود. این بدان معناست که نباید الگوی خاصی از تشکل را به کارگران تحمیل نمود. نوع تشکل ارتباط اندام وار با ساختار تولید در یک محیط کار، درجه آگاهی کارگران، درجه سازمان یافتگی آنان، تجربه مبارزاتی و .... دارد.

تمام خلاقیت و هنر فعالین رادیکال و پیشرو و کمونیست طبقه در این است که تنوع در امر

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

سایت تلویزیون کومه له

سایت کومه له

سایت حزب کمونیست ایران



www.tvkomala.com

www.komalalah.org

www.cpiran.org

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران  
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (نشر)

takesh.komalalah@gmail.com

رشید رزاقی

## دزدان جیب معیشت کارگران کیانند؟

دستمزد کنونی با خط فقر بر خواسته است. اگر او بر پیش بینی رقم نرخ تورم در سال ۹۴ پافشاری میکند صرفاً بدان جهت است که افزایش دستمزد را بر مبنای نرخ تورم یاد شده، یعنی در محدوده ۱۴ تا ۱۸ درصد منجمد نماید. به این ترتیب بین ۸۶ تا ۱۱۰ هزار تومان را به دستمزدها بیفزاید و قال قضیه را بکند. از آن طرف نیز بدلیل کسری بودجه ۴۸ هزار میلیارد تومانی سال ۹۴ و احتمالاً جبران مابه التفاوت ۷۲ دلاری بهای نفت که اکنون به ۶۰ دلار رسیده است، و یا کاهش ارزش ریال در مبادلات دلاری، و همچنین افزایش قیمت حامل های انرژی به منظور آزاد سازی قیمت آنها به سراغ گسترش پول پایه و رقیق کردن ارزش ریال در بانک مرکزی برود تا در نتیجه تورم ناشی از افزایش نقدینگی و کاهش بازهم بیشتر قدرت خرید توده های کارگر و حقوق بگیر، سهم بیشتر افزایش دستمزد را به جیب دولت و مفتخورهای پیرامونی باز گرداند.

هم اکنون آقایان راهداری زاده رئیس مجمع نمایندگان کارگران خوزستان، فربرز توفیقی رئیس کمیته تخصصی و بهروری و مزد وزارت کار، هفده تن و خانم جلودار زاده نماینده سابق مجلس اسلامی و... که به عزم راسخ دولت در افزایش ناچیز دستمزد برای سال ۹۴ پی برده اند. به این باور رسیده اند که شتاب دادن به کاهش قدرت خرید کارگران به سوی صفر، چشم انداز انفجار آمیز بدنال دارد! لذا در لاک مجری نقش مصلح و میانجی - اما برای فروش منافع کارگران به ثمن بخش در آمده اند، و با ریختن اشک تمساح، از دولت می خواهند: "در قالب بسته های حمایتی - چون سبد کالا و افزایش قسطی ما به التفاوت حداقل دستمزد با خط فقر رسمی اعلام شده توسط بانک مرکزی به حداقل دستمزد سال ۹۴، کاهش قدرت خرید کارگران را جبران کند. این پیشنهاد که در نامه سرگشاده توفیقی به وزیر کار بازتاب پیدا کرده، مبهم و با صراحت و روشنی به افزایش دستمزد، به آن میزانی که حداقل دستمزد از خط فقر گذر کند اشاره ای ندارد، تا در تداوم جبران مابه التفاوت دستمزد با هزینه زیست هم مرز با خط فقر، مفهوم و قابل درک شود.

کارفرمایان نیز که بار افزایش سنوات خدمت ۴ تا ۸ دلار در ماه برایشان گران و زیر آن پیچ و تاب می خورند به شورای عالی کار توصیه می کنند: دولت حق بیمه

تأمین می کند، لایحه بودجه ۹۴ گویای نوید تداوم رکود تولید و تورم بالا در سال آینده خواهد بود. روحانی مدعی است: اقتصاد کشور از رکود زیر صفر خارج شده و با رعایت انتظام بانکی در زمینه نقدینگی تورم ۴۴ درصدی را هم اکنون به ۱۸ رسانیده و نرخ آن در سال آینده در نقطه ۱۴ درصد ثابت خواهد ماند.

در پیگیری صدق گفتار وی نه تلکسوب خواجه نصیر می تواند آثار افزایش اشتغال و کاهش قیمت کالا ناشی از کاهش تورم را رصد کند و نه در تحلیل و آمار و ارقام کارشناسان مستقل اقتصادی، می توان واکنش بازار به تغییرات ادعایی را پیگیری کرد. هرچه هست! تراوشات ذهنی عده ای مجیز گوی حکومتی است! که در رقابت با جناح اصول گرا بر زبانشان جاری است، و نمی توان آن معجزات بی آثار و نشان را بوسیله هیچ دیده حقیقت بینی رؤیت کرد. آنها کاهش تقاضای عمومی ناشی از کاهش درآمد توده های کارگر و زحمتکش - یا در واقع کاهش قدرت خرید مردم که به ظاهر تأثیرات ضد تورمی را نشان می دهد بعنوان دستاورد خود در مهار تورم قلمداد می کنند تا بهره برداری خود را در عرصه های دیگر از جمله در محاسبه حقوق و دستمزد از آن به نمایند. اگر به کارکرد روحانی در زمینه نقدینگی، اشتغال و گرانی قیمت کالا در یکسال و نیم صدارت وی نگاه کنیم، متوجه می شویم با چاپ اسکناس جدید، نقدینگی را ۱۸ درصد رشد داده و قیمت کالاهای ضروری مورد نیاز زیست عمومی بین ۶۰ تا ۲۰۰ درصد افزایش پیدا کرده است. برای اشتغال نیز همانگونه خود روحانی می گوید: "رونق اقتصادی در کار نیست تا اشتغال داشته باشیم!" یا در خوشبینانه ترین حالت شاید طی دو سال باقیمانده حکومتش برای خیل عظیم ۱۰ میلیونی بیکار، فقط ۲۰۰ هزار فرصت اشتغال ایجاد نماید. با داشتن چنین مختصات اقتصادی دم از کاهش تورم و شروع رشد اقتصادی به یاهه گویی شباهت دارد. بخصوص در مورد تورم، که نوعی فلسفه بافی محسوب می شود تا کارگران و حقوق بگیران را با شرعیت دادن فرمول ها و تکیه بر آمار کاذب اقتصادی متقاعد به پذیرش حداقل دستمزد دستوری و تعیین شده بنماید.

دولت روحانی با فلسفه کاهش نرخ تورم به مبارزه با خواست افزایش دستمزد بمیزان مورد مطالبه کارگران یعنی پر کردن فاصله حداقل

هرساله با نزدیک شدن ماه های پایانی سال، دست اندرکاران نهادهای سیاه کارگری و وابسته به دولت، کار گروه های مزد مرتبط با شورای عالی کار، وزارت کار و تعاون، تشکل های صنفی کارفرمایان و رسانه های ارتباط جمعی در تلاش بهم پیوسته ای، سعی بر بسترسازی و آماده سازی ذهن کارگران را دارند تا به آنها القا کنند که در تعیین حداقل دستمزد، همه جانبه نگرایی کافی منطبق با شرایط اقتصادی کشور و مناسبت سازی فضای کسب و کار و سطح زیست و رفاه کارگر لحاظ شده است. در طی ۲۲ سال گذشته شورای سه جانبه تعیین حداقل دستمزد مرکب از نماینده دولت، کارفرما و نمایندگان خانه کارگر بر اساس فرمول میزان تورم، و ملاحظاتی پیرامون رکود و کاهش تولید، یا بدهکاری کارفرما حول افزایش دستمزد به چانه زنی پرداخته اند. با اندک دقت و توجه به ترکیب گروه و اجزاء فرمول بندی فوق به عیان قابل مشاهده است که نمایندگان واقعی کارگران از گردونه اعمال اراده، حذف شده و نقشی در تعیین حداقل دستمزد ندارند. جایگاه و موقعیت نمایندگان بدلی خانه کارگر نیز در مقابل نمایندگان دو چهره دولتی (دولت ۸۵ درصد صنایع را در کنترل دارد) و خصوصی سرمایه داری ایران به حدی فرمایشی، سازشکارانه و ضعیف است که نمی توانند در چانه زنی، توازنی را ایجاد و یا دست بالا را داشته باشند تا که مطالبات کارگری را برکسی نشانند و زیاده خوری ها را از حلقوم طیف رقیب بیرون کشند و در چانه زنی با "خودی ها" مغبون نشوند. لذا در طی این سال های طولانی حتی زورشان برای به اجرا در آوردن تبصره های ۱، ۲ ماده ۴۱ قانون کار رژیم اسلامی به جایی نرسیده که تأکید بر تعیین حداقل دستمزد براساس نرخ تورم دارد. بهمین جهت افزایش دستمزد هر ساله پائین تر از نرخ تورم تعیین شده است. سوی این، حکومت اسلامی ایران طبق روال مرسوم، و از آنجائیکه اعلام آمارهای اقتصادی را سیاسی و امنیتی کرده و ارقام صحیح را رسانه ای نمی کند تا وضعیت واقعی در معرض افکار عمومی قرار گیرد، لذا خود خواسته و بنا به مصلحت خویش به تعیین تکلیف می پردازد.

با توجه به کاهش جهانی بهای نفت که به بشکه ای کمتر از ۵۰ دلار تنزل پیدا کرده، و ۸۰ درصد منابع درآمد حکومت اسلامی را



های مصرفی خود؛ و آنرا اصلاح و ارتقاء فرهنگ مصرف معرفی می کند.

در گزارش بانک مرکزی ایران آمده که میزان مصرف نان یک خانوار چهارنفره در سال ۸۴ معادل ۶۹۰ کیلو بوده که در سال ۹۲ برابر با ۴۷۲ کیلو شده است. میزان مصرف سالیانه برنج که غذای اصلی خانوار است، از ۱۸۰ کیلو در سال ۸۳ به ۱۱۹ کیلو در سال ۹۲ کاهش یافته و مصرف میانگین گوشت از ۵۵ کیلو به ۳۰ کیلو رسیده است. ماست و تخم مرغ که غذای متداول و روزانه برای طبقات کم درآمد محسوب می شود نیز به ترتیب از ۹۵ کیلو و ۴۰ به ۸۲ و ۳۶ کیلوافت کرده است. این آمار ها اگرچه براساس میانگین کل جمعیت تهیه شده و مشتمل بر طبقات متوسط و مرفه نیز هست، اما بطور حتم و یقین مصرف متوسط خانوارهای کارگری و کم درآمد کمتر از ارقام اعلام شده است.

ولی فقیه و مسئولان حکومتی که غرق در فساد و چپاول دارایی عمومی و ثروت مردم هستند، فریبکارانه فقر گریبانگیر مردم را نشانه استقامت و آزمون الهی موعظه می کنند و آنرا به عنوان شاخصی برای سنجش درجه خلوص و ایمان توده های محروم برای اعاده پاداش روز حشر معرفی می کنند. بارگاه رهبری و انصارش دو نوع آموزه متفاوت دارند! به حواشی و پیرامونی خود می آموزند که برای حراست از نظام، مجاز هستند از رفاه و تنعمات این جهان بهره ببرند، و حتی از اختلاس و فساد و رشوه گیری روی گردان نباشند. چنانچه



کوچکتر نشان- قاضی مرتضوی به خود اجازه می دهد، شخصا مبلغ ۶۸ میلیون تومان حقوق در سازمان خدمات اجتماعی برای خود تعیین کند. آنها در مقابل به توده ها موعظه می کنند که این جهان را وا بگذارند و به بهشت موعده بیندیشند! به این معنی که به دستورات و برنامه های آنها مطیع و رام باشند و کسی را به سبب کمبودها و بی کفایتی مورد مواخذه قرار ندهند. در جامعه اسلام زده ایران کارگران از جهات مختلف در معرض تعدی و تجاوز به حقوق خویش قرار گرفته اند. آشکارترین آن مصادره ارزش اضافه یا همان ارزش نیروی کار پرداخت نشده توسط سرمایه داراست که وی به مصارف هزینه های شخصی، انباشت سرمایه و یا تعمیر و تجهیز و توسعه بنا و ماشین آلات محل تولید می رساند. در این رابطه امروزه برای کارگر مشخص است که سرمایه دار قصد دارد در چهارچوب کاهش هزینه تولید سهم بیشتری از ارزش ایجاد شده توسط نیروی کار را

قدرت خرید هر روزه کارگران را فراهم کرده است. کارگران بر این مسئله تأکید دارند، که در شرایط فعلی، به اندازه ای قدرت خرید آنها افت کرده که حقوق و دستمزد فعلی، حداکثر کفاف تأمین هزینه ۱۰ روز اول ماه را می دهد. گزارشات نیمه رسمی وابسته به نهادهای حکومتی حاکی است که قدرت خرید کارگران از سال ۸۳ تا کنون کاهش یافته و بنا به نوشته روزنامه بهار این کاهش حدود ۷۵ درصد است. یعنی کارگری که ۶۰۹ هزار تومان مزد دریافت می کند قدرت خریدش برابر با ۱۵۰ هزار تومان است. گزارشات مراکز سنجش یابی و بررسی های کارشناسی اقتصادی چنین ارزیابی هایی را نارسا و به عنوان کل واقعیت نمی پذیرند. آنها معتقدند کاهش قدرت خرید کارگران فراتر از اندازه گیری با معیار در صد است. به نوشته روزنامه تهران امروز که روند افزایش برخی کالاها را از زمان روی کار آمدن احمدی نژاد بررسی کرده نوشته است: از آن زمان تاکنون قیمت کالاهای اساسی ۶ تا ۱۰ برابر افزایش داشته است. و این در حالی است که افزایش پایه مزد و حقوق ها ۲ تا ۳ برابر است و این نشان کاهش هراس انگیز قدرت

خرید مردم است! حداقل حقوق کارگران در ۸۳ معادل ۱۰۶ هزار تومان و در سال ۸۴ معادل ۱۲۶ هزار تومان تعیین شده و در سال های ۸۵ تا ۸۸ به ترتیب معادل ۱۵۰، ۱۸۳، و ۲۶۳ هزار تومان بوده است. که بطور نمونه در همین مدت برنج ایرانی از کیلویی یک هزار تومان به ۷ هزار تومان رسیده یعنی ۷ برابر، و قیمت یک کیلو گوشت در سال ۸۴ از ۵ هزار تومان به ۳۰ هزار تومان در تابستان ۹۲ افزایش داشته است. بطور یقین در طی یکی دوسال اخیر، افزایش بهای این نوع کالای اساسی سفره معیشت با افزایش بیشتری نیز مواجه بوده است.

کارگران بر اثر مواجهه با چنان گرانی سرسام آوری که متضمن کاهش قدرت خرید و مسدود ماندن راه های جبران بوده، ناگزیر شده اند که از هزینه سبد معیشتی خود بکاهند و برای تأمین نیازهای اساسی برخی اقلام معیشتی را کاهش و یا حذف کنند. البته حکومت ناجوانمردانه این تضییق معیشتی را به حساب مقبولیت توصیه

و مالیات کارگران را حذف کند. این توصیه اگرچه برای شانه خالی کردن از زیر بار هزینه های مربوط به خرید نیروی کار است. در ظاهر پیشنهاد خوبی به نظر می رسد، ولی در شرایطی به نفع کارگر خواهد بود که دریافتی دستمزد برای تأمین هزینه سبد معیشت وی از خط فقر عبور کند. اما در صورت دریافت ۷۰۰ هزار تومان دستمزد، یارانه ۱۰۰ هزار تومانی دولت برای مالیات و حق بیمه چه دردی را برای کارگر علاج می کند؟ و باز هم باید با چند برابر زیر خط فقر سوخت و ساز کند. این رثوخت و ترحم اسلامی کارفرمایان مؤمن مجتمع در اتاق بازرگانی تهران، از نوع حصیر بر چاله فقر گذاشتن است که هم اکنون کارگران به ته آن افتاده اند! ارزش این رهنمودها در حد پیشکش خمس و زکاتی است که باید تحویل امام داد - مبارک خودشان!

آخرین گزارش مرکز آمار حاکی از افزایش نیاز ماهیانه یک خانوار شهری به یک میلیون و ۸۲۲ هزار تومان برای تأمین معیشت است. برخی از اقتصاددانان و کارشناسان اقتصادی نیاز ماهیانه یک خانوار چهار نفره را دو میلیون ۵۰۰ هزار تومان اعلام کرده اند و گروه های کارگری مستقل این نیاز را بیشتر از سه میلیون تومان برآورد کرده اند. در مقایسه این ارقام با رقم ۶۰۹ هزار تومان دریافتی کارگر که بیشتر آنها بخصوص زنان و کودکان به سبب انعقاد قراردادهای موقت و سفید امضا کمتر از این رقم هم دریافت می کنند! آشکار می شود که کارگران ایران در چه شرایط و وضعیت دشوار معیشتی به سر می برند. گویاترین زبان آماری که در آن تورم به مثابه عامل رشد شاخص فلاکت به شمار می رود احراز مرتبه دوم فلاکت جمهوری اسلامی در میان ۹۰ کشور جهان است. در این رتبه بندی افغانستان و عراق جنگ زده و بیشتر کشورهای آفریقایی در جایگاه بالاتر از ایران قرار دارند. علی ربیعی وزیر کار می گوید: اکثریت کارگران ایران به طور متوسط یک میلیون تومان درآمد ماهیانه دارند که اگر صحت اظهارات وی را مفرض بگیریم، گفته وی نشان از آن دارد که معیشت این اکثریت سه بار زیر خط فقر! و برای آن کارگری که حداقل دستمزد را دریافت می کند، ۵ بار است.

تداوم سیاست گذاری آگاهانه تعیین دستمزد توأم با برنامه های کاهش هزینه تولید که از زمان رئیس جمهوری رفسنجانی در چهارچوب توصیه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بمنظور پیشبرد سیاست های نئولیبرالیستی سرمایه داری و ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه تعقیب می شود موجبات کاهش

## بحران بیکاری، یک تیغ دولبه!



مرکز آمار ایران خلاصه نتایج آمارگیری نیروی کار پاییز ۹۳ را منتشر کرد. براساس نتایج این آمارگیری نرخ مشارکت اقتصادی نیروی کار ۱۰ ساله و بیشتر نشان می‌دهد که ۳۷,۳ درصد جمعیت در سن کار یعنی ۲۳ میلیون و ۹۳۲ هزار نفر از نظر اقتصادی فعال بوده اند.

بر طبق این آمار ۱۰,۵ درصد از جمعیت فعال یعنی بیش از ۲ میلیون و پانصد هزار نفر به طور مطلق بیکار بوده اند. نرخ بیکاری زنان نسبت به مردان نزدیک به ۳ برابر شده و با وجود اینکه طی یکی دو دهه اخیر تمایل زنان به مشارکت در امور اجتماعی و اقتصادی کشور به شدت افزایش یافته و در چندین سال اخیر تعداد پذیرفته شدگان زن در دانشگاه‌ها بیشتر از مردان هم بوده است، اما همچنان شکاف عمیقی در بیکاری زنان و مردان وجود دارد. بر طبق این آمار بیکاری در میان زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور حدود ۴۳ درصد می‌باشد. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور ۲۵,۷ درصد و به بیش از ۲ برابر نرخ عمومی کشور رسیده که نشان دهنده بحران بیکاری عمیق برای جوانان است. بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی نیز همچنان رو به ازدیاد می‌باشد.

اداره آمار هر کس را که در هفته فقط یک ساعت کار کند، شاغل محسوب کرده و آمار بیکاران فصلی را به طریقی از آمارگیری‌ها حذف می‌کند، اما برخی از کار بدستان نظام تلاش کرده اند آمارهای واقعی تری از بیکاری به دست دهند. "علی ربیعی" وزیر کار، در آذرماه اعلام کرد: «اگر اقدامات لازم انجام نگیرد، در سال ۱۴۰۰ جمعیت بیکار ایران از ۶ میلیون به ۱۰ میلیون نفر می‌رسد.»

این سخن به آن معناست که هم اکنون ۶ میلیون بیکار در کشور وجود دارد. به قول همین شکنجه گر قدیمی و وزیر کار کنونی از این میلیونها بیکار فقط ۲۴۰ هزار کارگر بیمه بیکاری دریافت می‌کنند، آن هم قرار است از این به بعد به کارفرمایان بخش خصوصی داده شود تا مثلاً همین تعداد از بیکاران را استخدام کنند.

سازمان جهانی کار معمولاً کسانی را بیکار به حساب می‌آورد که کمتر از یک سوم ساعات کار هفتگی مندرج در قانون کار هر کشور به کار اشتغال داشته باشند. از آنجا که طبق قانون کار ایران ساعات کار ۴۴ ساعت در هفته می‌باشد، بیکار کسی است که در هفته کمتر از ۱۴ ساعت و نیم به کار اشتغال داشته باشد. با توجه به واقعیات مذکور آمار بیکاران در ایران باید از ۶ میلیون نفر نیز بیشتر باشد.

طبق گزارشات اداره آمار از حدود ۲۴ میلیون نیروی کار ۱۲ میلیون نفرشان جزو طبقه کارگر به حساب می‌آیند. مصیبت بیکاری نیز قبل از هر قشر و طبقه ای بر کارگران و خانواده هایشان نازل می‌شود. تولید سرمایه داری در روند رشد و تکامل خود یک ارتش ذخیره کار از مردان و زنان بیکار را

به وجود آورده است، تولید سرمایه داری به هیچ

وجه نمی‌تواند به آن مقدار نیروی کاری که رشد

برعکس موجودیت سرمایه دار به وجود کارگر بستگی دارد و اگر او از تولید خود را کنار بکشد، کلاه سرمایه دار در پس معرکه می‌ماند. لذا وقتی کارگر نیروی کارش را عرضه و در معرض فروش می‌گذارد، در این معامله باید زیانه میزان ترازو به نفع او حرکت کند و در مابه ازای تولید محصول، وسایل کامل زیست و معیشت و رفاه او و آینده فرزندانش تأمین گردد. امروز برخی از نظریه پردازان اقتصادی به درستی براین باورند که هرگاه دستمزد کلیه هزینه های زیستی و رفاهی کارگر را تکافر ندهد، وی بیکار محسوب می‌شود و باید از حمایت های خدمات اجتماعی بهره مند شود. بر این اساس خط فقر را باید از فرهنگ اقتصادی و رابطه کارگر و کارفرما حذف و برآن خط بطلان کشید.

در چهار چوب مناسبات اقتصادی کنونی که نظام سرمایه داری ناتوان از پاسخگویی به نیازهای اجتماعی است و ققنوس آگاهی کارگران از زیر خاکستر توهم و عدم شناخت سر برآورده، تداوم رفتار غیر انسانی سرمایه دارها و دولت حامی آنها برای محبوس نگاه داشتن کارگران در چهار دیواری فقر و گرسنگی به چالشی مرگبار تبدیل شده است. در بطن چنین شرایطی مبارزه بی‌وقفه و هر روزه کارگر برای خواست های صنفی و مطالبات زیستی سرانجام به درجه رشد عالیتری ارتقاء خواهد یافت و برای کوتاه کردن دست سرمایه دار از ثمره دسترنج خویش مبارزات کنونی رارنگ و نمای سیاسی خواهد داد. هم اکنون تا خلع ید کامل، تعیین دستمزد متناسب باتورم و خط زندگی، خواست روا و برحق کارگری است. لذا در مبحث تعیین حداقل دستمزد در شورای عالی کار باید مبلغ سه میلیون تومان به عنوان مبدأ و مبنا برای چانه زنی قرار گیرد. در ضمن دولت از محل تعهدات تأمین لجستیک و تسلیحات گروههای تروریستی و تأمین هزینه نهادهای طفیلی مذهبی و دستگاه سرکوب، ملزم و متعهد به جبران کاهش قدرت خرید سنوات پیشین کارگران و توده های زحمتکش و حقوق بگیر شود.

تصاحب و زمان کار لازم برای تولید نیازهای زیستی کارگر را کاهش دهد تا به کسب سود بیشتری نائل گردد. از اجحاف سرمایه دار به کارگر می‌توان به موارد دیگر اشاره کرد، اما این نوشته ظرفیت آنرا ندارد که بهمه آنها به پردازد. در این میان نقش ضد کارگری بورژوا-اسلامی های حکومتی که خود را به مثابه سامانده اجتماع و حافظ منافع عمومی معرفی می‌کنند، نه دستکم، بلکه بیشتر از سرمایه دار برجسته است. و به طور ویژه ای فراتر از تعاریف اقتصاد سیاسی به مثابه نماینده و حافظ منافع طبقات سرمایه دار و ابزار سرکوب آنها کارگران را مورد اجحاف و تعدی قرار میدهد. رژیم اسلامی با اعمال سیاستهای نئولیبرالیستی و ریاضت کشانه، تدوین سیاستهای تورمی و کاهش ارزش پول ملی، چاپ اسکناس بی پشتوانه و بی تناسب بودن نقدینگی با تولید ناخالص ملی، رانت جویی و ملیتاریزه کردن اقتصاد و تولید، توسعه مافیای مالی و اقتصادی و نهادینه کردن فساد در ساختار حکومت و ... چون موریانه پایه اقتصادی خانوار کارگری را می‌خورد و هر روز بیشتر از قبل او را به ورطه فقر می‌کشاند. حکومت با آن ماهیت وجودی و سیاست هایی که در پیش گرفته، به بلعیدن ثروت و سامان ملی رضایت نمی‌دهد و آنچه تاراج و یغماگری حرص و آز وی را تسکین نمی‌دهد. لذا چون دزد، هر روزه به در خانه مردم سرکشی می‌کند تا با ابزارهای تورم و کاهش قدرت خرید مردم، بیکاری، حذف و کاهش خدمات اجتماعی - بهداشتی و آموزشی، جیب معیشت توده کارگر و زحمتکش را سر کیسه کند و حساب هزینه های نامعقول و سرکوبگرانه را از سفره بی رونق آنها برداشت نماید.

امروزه بر خلاف توهمات گذشته و تبلیغاتی که بورژوازی به آن دامن می‌زد، بر کسی پوشیده نمانده که به نیروی کار کارگر و دیگر زحمتکشان و نه همت کارآفرینان کالا و خدمات مورد نیاز جامعه تولید و به عبارتی مسیر تأمین درآمد ملی و درآمد سرانه هموار می‌گردد. بجز طفیلی ها کسی باور ندارد که اگر سرمایه دار نباشد، کارگر گرسنه می‌ماند و تولید متوقف می‌شود. بلکه

بیژن رنجبر

## بررسی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی

### قسمت ششم

#### اشاره

همچون کراک و شیشه وجود دارند. بایستی به این نکته اشاره نمود که اعتیاد به مواد افیونی بسیار شدید است و آثار روانی و عوارض جسمانی بسیار وخیمی را برای مصرف کننده به دنبال دارد.

دومین گروه شامل حشیش و ماری جوانا است. طبق اسناد تاریخی این مواد که از مشتقات گیاه شاهدانه هستند از زمان های دور مورد سوء مصرف قرار می گرفتند. مصرف این مواد بیش از آثار جسمانی برای فرد مصرف کننده نتایج زیانبار روانی ببار می آورد.

گروه سوم مواد محرک سیستم عصبی است. این مواد دستگاه اعصاب مرکزی را تحریک و سرعت عملکرد آن را افزایش می دهند. موادی مثل کوکائین و آمفتامین جزو این دسته هستند.

گروه چهارم مواد کندساز سیستم عصبی را شامل می گردد. این مواد شامل مسکن ها، داروها و خواب آورها مانند دیازپام و همچنین مشروبات الکلی معمولاً فعالیت و عملکرد سیستم عصبی را کند می کنند.

گروه پنجم مواد توهم زا هستند. این گروه از مواد بر فرآیندهای ذهنی شخص تاثیرات مخربی از خود بجا می گذارند. شایع ترین ماده توهم زا در حال حاضر در بازار مواد مخدر، "ال اس دی" است که به صورت قرص عرضه می شود. مواد توهم زا احساسات کاذب و غیر واقعی و همچنین احساس بی علاقه‌گی به زندگی را در نزد فرد مصرف کننده ایجاد می کنند.

آخرین گروه، مواد استنشاقی هستند که از طریق بینی مورد سوء مصرف قرار می گیرند. بنزین، سوخت فندک، حلال ها و چسب ها از زمره این مواد بشمار می روند.

شایان ذکر است سوء مصرف کلیه مواد مذکور که در شش گروه فوق الذکر تقسیم بندی شده اند، دارای عوارض وخیم روانی و جسمانی برای فرد مصرف کننده هستند.

#### عوارض همه جانبه و زیانبار اعتیاد به مواد مخدر

بی تردید مصرف مواد مخدر و اعتیاد به این مواد دارای عوارض و آثار زیانبار متعدد در سطح روانی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی است. دیدگاهی وجود دارد مبنی بر اینکه اعتیاد به مواد مخدر را در زمره

طبیعی جمعیت در اختیار او قرار می دهد قناعت کند، تولید سرمایه داری برای آزادی دست و بال خویش نیازمند ارتش عظیمی از بیکاران است که مستقل از رشد طبیعی جمعیت باشد.

اما در سی سال گذشته رشد عظیم تکنولوژی و اختراعات به جای اینکه موجبات ازدیاد فراغت و رفاه را فراهم سازد، بر ارتش ذخیره کار و بیکاران به طرز وسیعی افزوده است. در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به دلیل نامتعارف بودن و نهادینه شدن فساد و رقابت باند های مافیائی در آن، معضل بیکاری با توجه به ابعاد و پیامدهای آن به یک فاجعه اجتماعی تبدیل شده است.

کار، مایه حیات تمامی جوامع و سیستم های اقتصادی بوده و فقدان آن زیان های جبران ناپذیر روحی و جسمی به کارگران زن و مرد و فرزندان آنان وارد میکند. بیکاری به دلیل ایجاد انزوا از اجتماع، برجیدن آسایش از خانواده و ناامیدی نسبت به آینده کارگران و فرزندان آنان زمینه را برای پناه بردن به افیون دینی و یا مواد مخدر فراهم میکند. در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، ما شاهد این دو مصیبت هستیم. کارگرانی که توانسته اند خود را از هر دوی این مصائب تباه کننده محفوظ نگهدارند با تعمیق فقر، سوء تغذیه و گرسنگی و نظایر آنها دست به گریبانند.

تامین شغل و یا دادن بیمه بیکاری وظیفه دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی است. خود روحانی طی مبارزات انتخاباتی این واقعیت را پذیرفت و قول داد که برای کارگران بیکار اشتغال و رفاه ایجاد کند. او نه تنها به این وعده وفا نکرده، بلکه بیشتر از قبل نیز سفره خالی کارگران را خالی کرد و قصد دارد همان بیمه بیکاری ناچیز ۲۴۰ هزار بیمه بگیر را نیز به جیب کارفرمایان بخش خصوصی بریزد.

در شرایط کنونی بحران بیکاری به ویژه بیکاری بسیار گسترده فارغ التحصیلان و جوانان این معضل را به یک تیغ دو لبه برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. اگر از یک طرف رژیم می تواند از وجود ارتش ذخیره بیکاران برای تعرض به جنبش کارگری، تشدید استثمار و تحمیل شرایط سخت و طاقت فرسا به کارگران استفاده نماید، از طرف دیگر یک نیروی دائما عاصی و معترض را در ابعاد توده ای شکل داده که تقابل آن با حاکمیت جمهوری اسلامی هر روز عمیقتر و حادثر می شود و می رود تا کل حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را با مخاطره روبرو سازد. باید تلاش کرد که این تیغ دولبه را بر گردن جمهوری اسلامی قرار داد.

در قسمت پیشین سلسله مقالات "بررسی آسیب ها و مسائل اجتماعی" در ارتباط با پدیده حاد اجتماعی اعتیاد به مواد مخدر عناوینی چون "تعاریف مفهوم اعتیاد، علائم و نشانه های اعتیاد به مواد مخدر، فرآیند وابستگی به ماده مخدر، وجوه پیچیده اعتیاد به مواد مخدر در ایران و پیچیدگی راه حل برون رفت و مقابله با آن" مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اینک در ادامه به مطالعه برخی دیگر از زوایا و جنبه های این پدیده خواهیم پرداخت.

#### گروه بندی مواد اعتیاد آور

امروزه مواد اعتیادآور بسیار متنوع هستند، به همین دلیل تقسیم بندی های متعددی از این مواد برحسب منشاء طبیعی یا شیمیایی و همچنین آثار مصرف شان ارائه شده است. قبل از اینکه به رایج ترین تقسیم بندی در خصوص انواع مواد اعتیادآور که متعلق به سازمان بهداشت جهانی است بپردازیم، لازم به نظر می آید تا به اختصار تعریفی از مواد اعتیادآور به دست دهیم.

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی مواد اعتیادآور به آن گروه از موادی اطلاق می گردد که پس از وارد شدن به بدن بر یک یا چند عملکرد مغز تاثیر می گذارند. با توجه به اینکه تعریف مورد اشاره تعریفی عام بشمار می رود لذا دامنه وسیعی از مواد از توتون و تنباکو و مشروبات الکلی گرفته تا مخدرهایی همچون تریاک، هروئین، ال اس دی، مرفین، شیشه و کراک را در بر می گیرد.

با این توضیح رایج ترین تقسیم بندی از انواع مواد اعتیادآور را سازمان بهداشت جهانی به دست داده است که مطابق آن انواع مواد اعتیادآور در هشت دسته کلی طبقه بندی شده اند که در اینجا به شش دسته حائز اهمیت اشاره خواهیم کرد:

گروه اول شامل مواد مخدر یا مواد افیونی است و کلیه موادی که دارای خاصیت منگی، بی دردی، بی حسی و همچنین تخدیرکنندگی هستند را در بر می گیرد. این مواد می توانند هم منشاء طبیعی و هم شیمیایی داشته باشند. مواد مخدر یا مواد افیونی طبیعی شامل تریاک و مشتقات طبیعی و نیمه صنعتی آن همچون شیره، سوخته، هروئین، مرفین و کدئین است. علاوه بر این مواد مخدر صنعتی یا شیمیایی نیز

جرايم بدون قربانی طبقه بندی می

نماید، به همین دلیل توصیه می کند اعتیاد نایستی با منع اخلاقی و قانونی مواجه گردد زیرا قربانی ندارد و به دیگران و جامعه ضرری نمی رساند. لیکن روشن است که این دیدگاه قرین واقعیت نیست زیرا اعتیاد به مواد مخدر عوارض زیانبار متعدد و گوناگونی در سطوح مختلف زندگی اجتماعی برای فرد و جامعه به دنبال دارد.

اعتیاد به مواد مخدر دارای عوارض وخیم روانی است، چنانچه فرد معتاد دچار افسردگی، پرخاشگری، بی علاقه‌گی به زندگی شده و میل به خودکشی در او تقویت می گردد و یا دچار اختلالات روانی شدید و پایدار مانند شیذوفرنی یا جنون حاد می شود. فرد معتاد در خانواده نیز دچار آشفتگی می گردد و مناسبات خانوادگی او درهم فرو می ریزد. کودکان و فرزندان خانواده هایی که یکی و یا هر دو والدین آنها معتادند دچار مشکلات جدی آموزشی و افت تحصیلی هستند، همچنین اختلالات روانی و حتی خودکشی در نزد چنین فرزندان مشاهده شده است. علاوه بر این در چنین خانواده هایی زمینه و بستر مناسب برای بروز خشونت از جمله کودک آزاری و همسر آزاری فراهم است. گذشته از نابسامانی ها و آشفتگی های خانوادگی، اعتیاد به مواد مخدر سبب افت سطح اقتصادی و اجتماعی خانواده می گردد و به نوبه خود یکی از دلایل عمده طلاق ها در چنین خانواده هایی بشمار می رود. جدا از این اعتیاد به مواد مخدر دارای عوارض شغلی نیز می باشد از جمله افت اعتبار فردی و موقعیت شغلی شخص معتاد را به دنبال دارد.

از سوی دیگر اعتیاد به مواد مخدر موجب کاهش کارایی فرد فعال می شود و بخشی از جمعیت فعال را به لحاظ اقتصادی ناکارآمد می سازد. جدا از این می تواند موجب اخراج و بیکاری فرد معتاد به دلیل بی نظمی ها و ناکارآمدی گردد. این در حالی است که فعالیت های فرد معتاد تقریباً در همه عرصه های زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به حداقل ها می رسد. او تنها و تنها در یک زمینه بسیار فعال و کوشا باقی می ماند، زمینه ای که معطوف به دستیابی به مواد مخدر و مصرف آن و بازیابی مجدد مواد مخدر و مصرف دوباره آن است.

در کنار همه اینها، اعتیاد به مواد مخدر هزینه های مالی فراوانی هم برای جامعه ببار می آورد. بایستی توجه داشت هزینه ای که صرف پیشگیری، درمان، تاسیس و راه اندازی مراکز نگهداری و بازپروری معتادان و زندان ها می شود در کنار هزینه کلان مالی و انسانی که صرف مبارزه و مقابله با این مسئله می گردد، بسیار

چشمگیر است. به عنوان نمونه در حال حاضر خسارت های اقتصادی و اجتماعی مستقیم و غیرمستقیم مواد مخدر و همچنین قاچاق آن در ایران سالانه بالغ بر ده هزار میلیارد تومان برآورد می گردد.

گذشته از همه این موارد، اعتیاد به مواد مخدر سبب پیوند فرد معتاد با سایر آسیب های اجتماعی نیز می گردد. مثلاً در جامعه کنونی ایران، اعتیاد به مواد مخدر دیگر به صورت منفرد و بسیط قابل درک و تبیین نیست زیرا این پدیده با سایر آسیب های اجتماعی درهم تنیده است. از همین روی فرد معتاد برای ابتلا به سایر آسیب های اجتماعی همچون تن فروشی، سرقت، خرید و فروش مواد مخدر و خودکشی فرد بسیار مساعدی است.

بدینسان پدیده اعتیاد به مواد مخدر به عنوان یک آسیب جدی برای حیات سالم جامعه در حیطه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی مشکلات زیادی ببار می آورد. بطور نمونه تنها در ایران بنا به آمارهای منتشره، ۶۵ درصد بزهکاری ها، ۵۰ درصد طلاق ها و ۳۰ درصد کودک آزاری ها بیشتر در نزد افراد و خانواده هایی دیده شده که با مسئله اعتیاد به مواد مخدر درگیر بوده اند.

### شایع ترین مواد مخدر صنعتی در ایران

در حال حاضر شایع ترین مواد مخدر صنعتی در ایران کراک و شیشه هستند. طبق تحقیقاتی که انجام گرفته الگوی مصرف ۸۰ درصد معتادان به هروئین در ایران تغییر یافته و آنان به کراک و شیشه روی آورده اند. در این زمینه دو دلیل وجود دارد: نخست آنکه تبلیغات نادرستی در خصوص کراک صورت گرفته است مبنی بر اینکه گویا می توان از طریق کراک، مسئله اعتیاد به سایر مواد مخدر از جمله هروئین را برطرف و کراک را جایگزین آن نمود. در صورتی که نتایج تحقیقات علمی نشان می دهند قدرت تخریبی کراک ۱۵۰ برابر بیشتر از هروئین است. علت دوم وفور کراک در بازار مواد مخدر ایران، ارزان قیمت بودن و مصرف سهل و آسان آن است.

اکنون از یک طرف با توجه به تغییر اساسی که در ترکیب کراک در ایران صورت می گیرد، این ماده مخدر صنعتی که در ایران به مصرف می رسد با ترکیب کراک مصرفی در اروپا و آمریکا یکسان نیست و از طرف دیگر با توجه به قدرت تخریبی آن و نیز فشاری که مافیای مواد مخدر برای تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در ایران اعمال می کند، معتادان به ویژه جوانان معتاد به سمت مصرف کراک و شیشه روی آورده اند. بایستی دقت داشت که همزمان با تغییر الگوی

مصرف مواد مخدر در ایران، قیمت مواد مخدر صنعتی کراک و شیشه نیز سال به سال با کاهش چشمگیری همراه بوده است. بطور مثال در سال گذشته هر کیلو شیشه در ایران ۹۰ میلیون تومان در بازار عرضه می شد اما امسال قیمت هر کیلو شیشه به ۷ میلیون تومان و در برخی از نقاط ایران به ۴ میلیون تومان کاهش یافت. از طرف دیگر در سال گذشته قیمت هر کیلو کراک ۱۴۰ میلیون تومان بود اما امسال هر کیلو کراک ۱۱ میلیون تومان در بازار به فروش می رسد. همچنین در بازار فروش مواد مخدر در ایران هر گرم شیشه در حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان عرضه می شود.

نکته دیگری که توجه به آن حائز اهمیت بشمار می رود همانا عبارت از این است که ایران در حال حاضر خود به یکی از صادرکنندگان مواد مخدر صنعتی از جمله شیشه به کشورهای جنوب شرقی آسیا تبدیل شده است. اگر در گذشته ماده مخدر شیشه از مالزی و تایلند وارد ایران می شد در حال حاضر روند تبادل عکس شده بطوری که اکنون این ایران است که مواد مخدر صنعتی به ویژه شیشه را به این کشورها صادر می کند. لذا بی جهت نیست که دهها ایرانی در زندان های کشورهای جنوب شرقی آسیا به اتهام قاچاق مواد مخدر صنعتی در بازداشت بسر می برند.

در پایان بایستی در خصوص تبلیغات نادرستی که درباره کراک و شیشه صورت گرفته، تاکید نمود که اعتیاد به کراک و شیشه عوارض بسیار زیانبارتری نسبت به مواد مخدر رایج همچون تریاک و هروئین برای فرد معتاد به دنبال دارند. عوارض مصرف شیشه که اولین ماده مخدر صنعتی پرمصرف در ایران بشمار می رود فقط در طول چند ماه بسیار وخیم تر از عوارض زیانبار مصرف هروئین در طول چند سال است. همچنین کراک رایج در بازار مواد مخدر ایران نیز بسیار زیان آور است. کسانی که تصور می کنند از طریق جایگزین کردن کراک، می توان اعتیاد به هروئین را ترک نمود سخت دچار اشتباه هستند زیرا کراک معمول در ایران همان هروئین فشرده شده با خلوص ۹۰ درصد است، بنابراین همان عوارض اعتیادآور و زیانبخش هروئین لیکن با درصد شدیدتر و وخیم تر را به دنبال دارد. در حال حاضر کراک با ۷۰ درصد قدرت تخریب و اعتیاد جسمی سومین ماده مخدر پرمصرف و دومین ماده مخدر صنعتی مخرب و مرگ آور بعد از شیشه در ایران است.

## رژیم در تدارک تعیین دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر

هزار تا ۷۱۲ هزار تومان تعیین کنند و سفره بی رونق کارگران را از نان خالی نیز تهی نمایند. این هدیه حسن روحانی و دولت اسلامی به کارفرمایان و سرمایه داران است و چوب حراج زدن به نیروی کار کارگران می باشد. دولت "تدبیر سرمایه" با حذف سبد کالایی که وعده داده بود و با افزایش ۱۴ تا ۱۷ درصدی به حداقل دستمزد کارگران در مقابل افزایش ۵۰ درصدی قیمت نان و مایحتاج زندگی، سطح معیشت کارگران را به چهار برابر زیر خط فقر سوق می دهد.

دولت روحانی تداوم اجرای برنامه های نئولیبرالی را تنها راه برون رفت از بحران و بهبود وضعیت کار و معیشت مردم می داند. بدون تردید اجرای این برنامه ها بدون تعرض به سطح زندگی کارگران، اخراج و بیکارسازی بیشتر، بالا رفتن هزینه های زندگی و درآمد کمتر و در یک کلام بی رونقی بیشتر سفره کارگران و مردم زحمتکش ممکن نیست. امروز واقعیات تلخ زندگی در نظام جمهوری اسلامی در ذهن و فکر بسیاری که تا دیروز در توهم انتظار اقدامات دولت روحانی برای ایجاد تغییری بودند، جای خود را به اندیشیدن برای فراهم کردن امکان و راه و چاره دیگری غیر از روحانی،

غیر از این یا آن جناح حکومتی و خلاصه غیر از کل نظام جمهوری اسلامی داده است. بیش از ۳۵ سال همه راه ها و همه باورها به این و آن و توهم و خوشباوری به بهبود اوضاع به تجربه گذاشته شد و دست آخر کارگران ماندند با سفره خالی و با کوهی از محرومیت ها و بی حقوقی ها، راه دیگری باید رفت و این راهی است که جنبش کارگری در آن قدم گذاشته است.

کارگران با گسترش اعتصابات و اعتراضات خود نشان می دهند که با اتکا به نیروی متحد و متشکل خود می توانند راه پایان دادن به این فقر و فلاکت اقتصادی را هموار کنند. براه افتادن موج جدید اعتصابات و اعتراضات کارگری نشان می دهد که کارگران کم کم به اعتصاب به عنوان مؤثرترین سلاح و راه دستیابی به خواست ها و مطالباتشان روی آورده اند. راهی جز این متصور نیست.

فقر اعلام شده پایین تر است و هیچ تناسبی با هزینه تأمین یک زندگی انسانی ندارد.

آنچه در این فصل از سال باز هم کارگران را به شدت نگران نموده، حدس و گمانه زنی هایی است که کارگزاران و نهادهای وابسته به رژیم بویژه در شورای عالی کار در این جلسات در رابطه با افزایش حداقل دستمزد برای سال ۹۴ عنوان می کنند. آنان با توجه به بحران عمیق



و اوضاع وخیم اقتصادی رژیم و کاهش بی سابقه قیمت نفت بعنوان محصولی که بند ناف رژیم به آن بند است، از احتمال افزایش تنها ۱۴ تا ۱۷ درصدی حداقل دستمزد سخن به میان آورده اند. بقائیان عضو شورای عالی کار رژیم ضمن اعتراف به عدم اعتماد کارگران به آمار و ارقام ارائه شده از جانب دولت در رابطه با نرخ تورم، اذعان نمود که کارفرمایان از این آمارها استفاده کرده و آن را مبنای افزایش دستمزد قرار می دهند. لازم به یادآوری است که حسن روحانی در سوم دیماه در یک سخنرانی در بیرجند با ادعایی غیرقابل اثبات از کاهش تورم بالای ۴۰ درصدی به ۱۷ درصد و آغاز رونق و شکوفایی اقتصادی کشور خبر داد. با توجه به تقارب آمار و ارقام فوق این احتمال قوت می گیرد که دولت و کارفرمایان در یک توطئه مشترک علیه کارگران درصددند تا در سال ۹۴ با تعرض بیشتر به سطح معیشت کارگران رقم حداقل دستمزد آنان را بین ۷۰۰

روز سه شنبه ۱۶ دیماه جلسه شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۴ در محل شورای عالی کار برگزار گردید. در این جلسه سه جانبه که گویا دومین جلسه از نوع خود در این مدت بوده است، نمایندگان دولت و کارفرما و به اصطلاح نماینده کارگران به بحث بر سر موضوع تعیین حداقل دستمزد کارگران در سال آینده پرداخته اند. قرار است

جلسات تصمیم گیری در مورد تعیین حداقل دستمزد در بهمن ماه برگزار گردد. خبرگزاری ایلنا از قول محمدرضا بقائیان عضو شورای عالی کار رژیم خبر داد که محور اصلی این جلسات، سبد معیشت و بحث پیرامون این موضوع خواهد بود. این کارگزار رژیم گفت: «امیدواریم با تعریف جدیدی که از سبد معیشتی که در ماده ۴۱ قانون کار آمده است، تا بهمن ماه با تجمیع آراء به نتیجه مطلوب در خصوص تعیین دستمزد سال ۹۴ برسیم.» البته بقائیان فراموش نکرد که مطالبات کارفرمایان در مسئله تعیین حداقل دستمزدها برای سال آینده را بیان کند. او اشاره نمود که کارفرمایان بر سر نقش و تأثیرات قیمت تمام شده کالا در تعیین دستمزد با توجه به افزایش قیمت مواد اولیه و حامل های انرژی و بحث هدمندی پارانه ها و مبلغی که قرار بوده بابت آن به کارفرمایان اختصاص داده شود، سخن گفتند.

تا آنجا که به ماده ۴۱ قانون کار در مورد تعیین حداقل دستمزد که مورد استناد قرار گرفته مربوط می شود، بند اول این قانون تأکید دارد که تعیین دستمزد مطابق نرخ تورم باید صورت گیرد. اما روشن است نرخ تورمی که بانک مرکزی رژیم با دوز و کلک و دغلکاری مهندسی می کند، به دو دلیل نمی تواند مبنای تعیین دستمزدها باشد. اول اینکه کارگران ایران که روزانه شاهد سیر صعودی قیمت کالاهای مورد نیاز اولیه خود هستند بخوبی می دانند که نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی هیچ ربطی به نرخ تورم واقعی در جامعه و سطح قیمت ها ندارد. ثانیاً مبلغی که دولت با توجه به نرخ تورم اعلام شده از جانب بانک مرکزی به عنوان افزایش حداقل دستمزد تعیین می کند، قرار است به حداقل دستمزد "مبنا" که ۶۰۹ هزار تومان در ماه می باشد اضافه گردد که خود این مبلغ "مبنا" سه تا چهار مرتبه از خط

## جمهوری اسلامی و ایجاد اشتغال برای زنان

دولت احمدی نژاد در ۸ سال زمامداریش با طرح ها، قوانین و مصوبه های گوناگون زنان شاغل را اخراج کردند تا بیش از پیش جایگاه خود در گوشه خانه و آشپزخانه را اشغال کنند. روحانی نیز ادامه دهنده همین سیاست زن ستیزانه است. در مهرماه امسال طرح جدیدی به مجلس داده شد تحت عنوان "صیانت از حریم عفاف و حجاب". طراحان با مطرح کردن شعارهای ارتجاعی نظیر "ما غیرت دینی داریم" و معاشرت زنان با "نامحرمان" حرام است، زمینه را برای اخراج بیشتر زنان از مراکز رسمی کار فراهم کردند. طبق ماده پنج این طرح ارتجاعی، در واحد های صنفی اشتغال، زنان باید با "پرهیز از اختلاط با مردان و در ساعات متعارف یعنی ۷ صبح تا ۱۰ شب" صورت گیرد.

روحانی در دوره انتخابات اعتراف کرد در ۵ سال آخر دولت دهم ۲۳ درصد از حضور زنان شاغل کاسته شد. او قول داد با دادن فرصت بیشتر به زنان و ایجاد اشتغال گسترده میدان را برای استعدادهای علمی، پژوهشی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان باز کند. اما این قولش نیز همانند بقیه وعده هایش پا در هوا ماند.

تشدید بحران اقتصادی در شرایط کنونی، بیکاری فزایندهی زنان و قوانین پوسیده اسلامی و موانع گسترده ای که بر سر راه ورود زنان به بازار کار بوجود آورده است، فقر و فلاکت اقتصادی بیشتری را به اکثریت خانواده های کارگری و فرودست جامعه تحمیل نموده است و زنان بیشتری را قربانی آسیب های اجتماعی کرده است، این اوضاع شرایط مبارزات زنان را سخت تر و دشوارتر ساخته است، با این وجود حضور زنان در صحنه های مختلف مبارزه یکی از واقعیت های زنده امروز جامعه ایران است. اما پیشروی جنبش زنان در ایران در گرو به میدان آمدن توده وسیع زنان کارگر و زحمتکش است. برای به میدان آوردن این خیل عظیم زنان ستم دیده نباید تنها بر خواست های جنسیتی ناشی از حاکمیت قوانین ارتجاع مذهبی و سنت پوسیده مردسالاری تأکید کرد، بلکه فراتر از آن لازم است بر مطالبات رفاهی زنان، مطالباتی که تحقق هر کدام از آنها بهبودی در زندگی واقعی و روزنه ای از امید در زندگی آنها بوجود می آورد نیز تأکید نمود.

سال ۹۳ را منتشر کرد. بر طبق این آمار میزان بیکاری در میان زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله ایران حدود ۴۳ درصد می باشد. البته این آمار فقط زنانی را که رسماً در جستجوی کار بوده اند را به حساب آورده است و ۱۶ میلیون زن خانه دار را بیکار محسوب نکرده است. نرخ اشتغال زنان در ایران، بر اساس آمارهای سازمان مدیریت و برنامه ریزی، حدود یازده درصد ذکر شده است. دستمزدهای این زنان یک سوم مردان کارگر است. این درحالی است که دستمزد مردان کارگر هم چهار بار زیر خط فقر است. از این در صد پائین زنان شاغل نیز کمتر از ۸ درصد شان بیمه هستند. دلیل چنین نرخ نازلی از اشتغال زنان تنها به بحران اقتصادی بلکه نگاه



اسلامی رژیم به زنان نیز در آن نقش کلیدی دارد.

جمهوری اسلامی از همان آغاز با اعتقاد به اینکه "کار اصلی زنان خانه داری، پرورش بچه و مواظبت از شوهر است" زنان کارگر را از کارخانجات بزرگ بیرون راندند؛ در بعضی رشته ها کارشان را نیمه وقت نمودند و اشتغال در برخی رشته ها را برای آنان ممنوع ساختند. پا به پای تشدید بحران اقتصادی تقدیس مقام مادری و کارخانگی برای زنان توسط سران رژیم پر رنگتر گردید و بیرون راندن آنان از بازار رسمی به بازار بی قانون و مقررات غیر رسمی شدت یافت. زنان و دختران جوان برای مقابله با طرحهای زن ستیزانه اسلامی به دانشگاهها روی آوردند. مردسالاران حاکم در کنار تبلیغات وسیع علیه دانش پژوهی زنان محدودیت های شدیدی در ورود به بعضی رشته ها را برای آنان مقرر کردند. با اینحال هنوز ۶۵ تا ۷۰ درصد دانشجویان در ایران زن هستند. رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی این بار محدود کردن زنان در دستیابی به اشتغال را چون سدی در مقابل شان قرار داده است.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا، کبری محمدی، مدیرعامل بنیاد ملی تعاون و توسعه کار آفرینی زنان ایران، روز ۱۴ دی ماه در مراسم امضای تفاهم نامه همکاری مشترک با سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور و معاونت اشتغال وزارت کار گفت: "نرخ مشارکت زنان ایرانی در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی نسبت به دیگر کشورها پایین است و زنان غالباً دانش ورود به بازار کار را ندارند از این رو تصور می کنند اگر وارد فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی شوند شکست می خورند."

وی تاثیر گذاری سازمان آموزش فنی و حرفه ای در اشتغال جوانان را غیر قابل انکار دانست و افزود: "اگر اهتمام خود را در جهت تربیت تکنسین های حرفه ای بگذاریم معضلی به نام بیکاری نخواهیم داشت."

مدیرعامل بنیاد ملی تعاون و توسعه کارآفرینی زنان ایران در ادامه درباره اهداف تفاهم نامه مذکور گفت: "به موجب این تفاهم نامه مسئولیت اجرایی آموزش را بر عهده گرفته ایم و توان و اولویت کاری خود را در روستاها گذاشته ایم و برنامه آموزش خود

را از روستاهای کردستان آغاز کرده ایم." علاوه بر بنیاد ملی تعاون و توسعه کارآفرینی زنان ایران شهرداری تهران نیز در محلات، تسنیم سراهایی ایجاد کرده که به بحث کارآفرینی و ایثار می پردازند. آخوندی به نام عبدالمقیم ناصحی، عضو شورای شهر تهران، گفته: "زنان ایرانی در مقابل والدین، فرزندان، همسران و جامعه بسیار ایثارگر هستند و حتی بد اخلاقی شوهران را تحمل میکنند." بنا به نظرات این آخوند اگر آنها با رعایت حجاب اسلامی تربیت شوند و روحیه ایثارگریشان حفظ شود میتوانند وسیعاً جذب بازار کار شوند.

کاردستان رژیم با اظهارات بی اساس، خرافی و حیله گرانه، می خواهند دلایل بیکاری میلیون ها زن در ایران را، نداشتن دانش ورود به کار، رعایت نکردن حجاب، عدم وجود روحیه ایثارگرانه آنها در مقابل همسران و فرزندان و تحمل شوهر بد اخلاق می دانند. یا به قول کبری محمدی، چنانچه جمهوری اسلامی تکنسین های حرفه ای تربیت کند، معضلی به نام بیکاری در جامعه وجود نخواهد داشت. مرکز آمار ایران اخیراً آمار نیروی کار پاییز

## مذهب و آزادی رسانه ای



زنجیره ای جنبه عملی اطاعت و تبعیت از فرمان خمینی بود که فریاد می زد: «قلم ها را بشکنید.»

اما این تنها جمهوری اسلامی و یا داعش و طالبان و القاعده نیست که علیه نویسندگان و روزنامه نگاران و قلم بدستان دست به خشونت و ترور می زنند. پایه های خرافه پرستی و اصول ارتجاعی مذهب هیچگاه یارای مقابله با علم و دانش و روشنگری را نداشته است. رژیم، جهل و خرافه و افسون و فریب رسمی را به جای علم و فرهنگ نشانده است.

فریب و تحمیق توده های مردم سود جسته است. در ایران تبدیل مذهب اسلام به مذهب رسمی کشور تماما در خدمت منافع طبقه سرمایه دار و روحانیت حاکم قرار گرفته است. طبقه سرمایه دار از دامن زدن به تعصبات مذهبی بعنوان ابزاری برای ایجاد تفرقه و چند دستگی در میان کارگران و مردم زحمتکش استفاده می کند.

ما کمونیست ها خواهان از میان برداشتن دولت مذهبی و پایان دادن به هرگونه استفاده از مذهب بعنوان یک ابزار دولتی هستیم، مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد. هیچیک از مذاهب، نباید هیچگونه دخالت و تأثیری بر قوانین کشور داشته باشند و هر گونه پرداخت کمک های مالی و غیر مالی از طرف دولت به نهادها، موسسات و فعالیت های مذهبی لغو گردد. مقامات مذهبی نباید از هیچگونه امتیازی چه برای احراز مقامات دولتی و چه در برابر قوانین کشور برخوردار باشند و کلیه تبعیضات قانونی برحسب اعتقاد به مذهب باید بطور کامل لغو گردد. ما می گوئیم نباید در مدارس، دانشگاه ها و دیگر مؤسسات تعلیم و تربیت دولتی، هیچ رسم و آئین و تعلیمات مذهبی معمول گردد. دولت باید مذهب را امر خصوصی افراد بشناسد و کلیه افراد کشور باید در اختیار کردن هر مذهبی که بخواهند و یا نداشتن هیچ گونه مذهبی، آزاد باشند.

رهایی انسان کارگر و زحمتکش از چنگ این وهم و خرافه با روشنگری و تحلیل علمی مسائل جهان در محدوده معینی امکان پذیر می گردد، اما این رهایی در ابعاد اجتماعی تنها زمانی ممکن می شود که شرایط زندگی انسان تغییر کند و آن نیروهای طبیعی و اجتماعی که انسان از ترس آنان به وهم و خرافه و مذهب پناه می برد به زیر کنترل طبقه کارگر و افکار انسان پیشرو و ترقی خواه در آید.

با انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و نابودی نظام سرمایه داری، راه رهایی از زندانی که توانایی های تحول بخش انسان در آن به بند کشیده شده است آماده می شود. بنابراین وظایف ما فراهم کردن ملزومات انقلاب کارگری است.

اخیرا سازمان گزارشگران بدون مرز در رابطه با آزادی رسانه ها و مطبوعات، نتایج تحقیقات خود را برای رده بندی جهانی آزادی رسانه ها در سال ۲۰۱۴ منتشر کرد. در این رده بندی به جمهوری اسلامی ایران در میان ۱۸۰ کشور جهان، رتبه ۱۷۳ را اعطا کرد. سازمان گزارشگران معیارهایی برای محاسبه این رده بندی دارد. یکی از معیارهای این سازمان برای آزادی رسانه ای، میزان فشار و سرکوب نویسندگان و روزنامه نگاران است. این سازمان اعلام نمود که وضعیت رده بندی آزادی رسانه جمهوری اسلامی در سال ۲۰۱۴ نسبت به سال قبل بهبود نیافته است.

پارسال در همین ایام این سازمان، ایران را در سال ۲۰۱۳ بعنوان یکی از پنج کشور دنیا نام برده که لقب زندان روزنامه نگاران را به خود اختصاص داد. در سال ۲۰۱۴ نیز فشار دستگاه امنیتی کماکان بر روزنامه نگاران و رسانه های داخل و حتی خارج از کشور و خانواده های آنان در داخل کشور همچنان ادامه دارد. این درحالی است که مقامات و رسانه های جمهوری اسلامی و از جمله "حسن روحانی" ریاکارانه حمله تروریست های اسلامی هم نوعشان به مجله فکاهی "شارلی ابدو" در پاریس را با اما و اگرهایی محکوم کردند. "مرضیه افخم" سخنگوی وزارت خارجه رژیم در این رابطه گفت: «سوء استفاده از آزادی بیان و تندروری فکری و ترور شخصیت های مورد احترام ادیان و ملت ها و نیز توهین به ادیان الهی و ارزش ها و نماد های مورد احترام این ادیان محکوم و غیرقابل قبول است.»

ممانعت نیروهای سرکوبگر رژیم از تجمع تعدادی از روزنامه نگاران ایرانی در تهران به منظور ابراز همدردی با قربانیان جنایت "شارلی ابدو"، اوج ریاکاری و دروغ جمهوری اسلامی در محکومیت این ترور را نشان می دهد. جمهور اسلامی تاکنون شارلی ابدوهای بی شماری را آفریده است. مگر عملیات ترور "میکونوس" توسط جمهوری اسلامی در "برلین" با ترور شارلی ابدو از یک فرهنگ و ایدئولوژی نشأت نمی گیرد؟ آیا کشتار نویسندگان برجسته ای چون "سعیدی سیرجانی"، "محمد مختاری"، "محمدجعفر پوینده" و سایر قتل های زنجیره ای ماهیتا همان ترور شارلی ابدو نیست؟ قتل های

با دامن زدن به کورترین تعصبات مذهبی در میان بخشی از بی خبرترین مردم، آنان را در دسته های حزب الله و جندالله و لباس شخصی ها سازمان داده و آنان را با افسون و فریب به هیئت دژخیمان و آدمکشان حرفه ای تبدیل کرده و در خدمت سرمایه داران قرار داده است. بنابراین مذهب در جوامع طبقاتی امروز، در همان حال که اعتقادات توده های وسیعی از کارگران و مردم زحمتکش را تشکیل می دهد، ابزاری است در دست سرمایه داران و دولت تا از طریق آن مردم را تحمیق کنند و حاکمیت نظام سرمایه داری را تداوم بخشند. مذهب در طول تاریخ انعکاس یاس و ناتوانی توده های مردم در دست و پنجه نرم کردن آنان با موانع سر راه زندگی شان بوده است. در ایران با توجه به اینکه مذهب با قدرت سیاسی بطور کامل درهم آمیخته شده اند، نقش سرکوبگرانه مذهب بسیار مستقیم تر و بر جسته تر خود را نشان می دهد، زیرا کلیه قوانین، نهادها و دستگاه های مذهبی و سرکوب در خدمت سرمایه داران قرار دارد. آیات، روایات و قوانین مذهبی به وسیله ای برای استثمار کارگران، بی حقوقی و تحقیر هرروزه زنان، سرکوب اقلیت های ملی و مذهبی و سلب حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و سیاسی مردم ایران تبدیل شده است. رژیم حاکم در ایران خدمت به سرمایه داران را با اتکا به قوانین مذهبی، بیدادگاه ها، زندان ها و شکنجه گاه ها و نیروهای سرکوبگرش انجام می دهد تا هرگونه اعتراض مردم نسبت به فقر و بی حقوقی و برای کسب آزادی را با جنایتی سازمان یافته کيفر دهد.

طبقه سرمایه دار همواره از ابزار مذهب برای



## زمان و مکان های برگزاری روز کومه له

### در خارج کشور

- آلمان: فرانکفورت، ۳۱ ژانویه
- دانمارک: کپنهاک، ۷ فوریه
- سوئد: استکهلم، ۷ فوریه
- فنلاند: تورکو، ۱۴ فوریه
- نروژ: اسلو، ۱۴ فوریه
- استرالیا: سیدنی، ۱۴ فوریه
- سوئد: یوتبری، ۱۴ فوریه
- هلند: روتردام، ۱۴ فوریه
- کانادا: تورنتو، ۱۵ فوریه



روز کومه له، روز گرامیداشت تلاش جریانی است که افق سوسیالیسم را بر روی توده های محروم مردم کردستان گشود.

روز گرامیداشت فعالیت سازمانی است که برای دستیابی به خواست عادلانه مردم کردستان یعنی کسب حق تعیین سرنوشت و پایان دادن به ستم ملی، علیه جمهوری اسلامی پیگیرانه مبارزه کرده است.

استراتژی کومه له در کردستان بر مبارزه کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، بر مبارزه علیه مردسالاری و سنن عقب مانده در برخورد به زنان، بر مبارزه برای تامین آزادی های سیاسی و حقوق اولیه مردم زحمتکش استوار است.

روز کومه له، روز گرامیداشت حرکت های اجتماعی و پیشروی است که کردستان ایران را به سنگر مقاومت در برابر ارتجاع و ستمگری و دفاع از آزادی و آرمان های انسانی تبدیل کرده است.

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpir@cpiran.org